

دوره دوم — شماره 2
اسفند 1394 — مارس 2016
نشریه کمیته آذربایجان حزب کمونیست
کارگری ایران
سرمدبیر: فراز آزادی

سپهر



سیاستهای دولت ناسیونال - اسلامی ترکیه در منطقه! گفتگو با محسن ابراهیمی

اتحاد مردم و تفرقه افکنی ناسیونالیستها. گفتگو با کاظم نیکخواه

در این شماره: جنبش زنان آذربایجان در مقابل جمهوری اسلامی و قومپرستان - شهلا خباززاده

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال-فرمیسم - سرور کردار

عرصه های تبلیغی ناسیونالیستها در جامعه آذربایجان، توهمات و واقعیتها - فراز آزادی

آزادی، برابری، حکومت کارگری



سیاست‌های دولت ناسیونال - اسلامی ترکیه در منطقه! ناسیونالیسم ترک در آذربایجان در خدمت دولت ترکیه!

گفتگوی نشریه "سه‌دوره" با محسن ابراهیمی

فراز آزادی: دولت ترکیه تحت رهبری حزب اسلامی "عدالت و توسعه" مدتهاست که حملات گسترده ای را علیه پ.ک.ک. و مردم کرد زبان در ترکیه بر راه انداخته است. قبل از هر چیز مختصر در باره ابعاد این تعرض نظامی بگوئید.

محسن ابراهیمی: این یک حمله گسترده نظامی است که چه به لحاظ زمانی و چه به لحاظ ابعاد و شدت آن متفاوت با درگیریهای نظامی مستمر در سی سال گذشته میان نیروهای نظامی ترکیه و پ.ک.ک. است. در مورد انتخاب این مقطع سیاسی برای چنین تهاجم نظامی گسترده در سئوالات بعدی صحبت میکنیم اما شکل و ابعاد این تهاجم نظامی این ویژگیها را دارند:

- جغرافیای گسترده تری از گذشته را در بر میگیرد. فقط روی کوههای قندیل متمرکز نیست. مناطق وسیعی در خود ترکیه، عراق و شمال سوریه را شامل میشود.

- شاخه‌های مختلف ارتش مخصوصا نیروی هوای و زمینی در این عملیات گسترده دخالت دارند و سلاحهای سنگین مورد استفاده در جنگ میان دولت‌ها مثل بمب افکنها و تانکها در این عملیات در سطح بسیار گسترده تر از گذشته بکار گرفته میشوند.

- فقط نیروهای پ.ک.ک. مورد هدف نیستند. مردم معمولی، زن و مرد و کودک و پیر و جوان با قساوت

تمام کشتار میشوند. طوری که حتی به اهالی محل که برای جمع کردن جنازه‌ها به بیرون میریزند هم به قصد کشت تیراندازی میشود. در فاصله ای کوتاه تعداد زیادی کشته، زخمی، آواره و بیخانمان شده‌اند. در یک جمله این یک حمله تمام عیار نظامی توسط یکی از قدرتمندترین ارتشهای ناتو علیه مواضع پ.ک.ک. و تحت پوشش آن به مردم کرد زبان در مناطق کرد نشین ترکیه و بخشا عراق و سوریه است.

- زیرساختهای اقتصادی و مدنی جامعه آگاهانه و بشدت و در سطحی گسترده ویران میشوند.

- از نقطه نظر شیوه تهاجم نظامی و اهدافی که از لحاظ تأثیرات روانی دنبال میکند - نه الزاما ابعاد آن - شباهت زیادی به عملیات "شوک و وحشت" در حمله به عراق در سال 2003 را دارد. طوری سازمان داده شده است که در فاصله ای کوتاه هر چه بیشتر کشتار کنند، هر چه بیشتر ترس و وحشت بوجود بیاورند و بخشهای هر چه بیشتری از جامعه - نه فقط در مناطق کرد نشین بلکه کل ترکیه - به شوک و وحشت دچار شوند و امکان واکنش سازمانیافته از آنها سلب شود.

فراز آزادی: زمینه‌ها و اهداف سیاسی این حملات در خود ترکیه چه‌ها هستند؟ چه چیزی در خود ترکیه تغییر کرده است که مذاکرات صلح قبلی میان دولت ترکیه و پ.ک.ک. را یک باره به یک تهاجم نظامی گسترده تبدیل کرده است؟

محسن ابراهیمی: روشن است که این تهاجم نظامی فقط مربوط تحولات داخلی ترکیه نیست. فاکتورهای جهانی و بخصوص منطقه ای متعددی در آن دخیل هستند که باید جداگانه به آنها پرداخت.

اما به تا آنجا که به خود ترکیه مربوط است این فاکتورها مهم هستند:

1- شکست انتخاباتی ژوئن

حزب اسلامی "عدالت و توسعه" (آ.ک.پ) بعد از 13 سال یکه تازی در عرصه سیاسی ترکیه، یکباره در انتخابات 7 ژوئن 2015 به طرز رقت باری شکست میخورد. اکثریت لازم برای تشکیل دولت تک حزبی را بدست نمی‌آورد و به این ترتیب اهداف اردوغان و باندش تماما نقش بر آب میشود. محور سیاسی این اهداف چه بود؟ تغییر قانون اساسی و اعطای اختیارات وسیع به رئیس جمهور. اردوغان میخواست در نقش سلطان عثمانی و با قدرت منافع سرمایه داری بازار آزادی در ترکیه را در چهارچوب برنامه‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پیش ببرد که با شکست انتخابات

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

ژوئن نقش برآب شد.

2- عروج حزب دمکراتیک خلقها (ه.د.پ)

شکست حزب اردوغان در ژوئن را پیروزی حزب دمکراتیک خلقها دراماتیک تر و رقت بارتر و انتقام از آن شکست را حیاتی تر کرد. این حزب که از آن به عنوان شاخه سیاسی پ.ک.ک نام می‌برند، توانسته بود بالای 10 درصد رای بیاورد و 80 کرسی در مجلس را صاحب شود. حزبی که نه تنها در میان مردم کرد زبان صاحب نفوذ است و به پ.ک.ک نزدیک است بلکه خود را یک حزب سراسری تعریف کرده است و در میان مردم ترک زبان هم طرفدار دارد. عروج این حزب در صحنه سیاسی حاکی از یک تغییر جدی در افکار عمومی حتی در میان مردم ترک زبان است. مردمی که از دهه بیست قرن بیستم یعنی تقریباً یک قرن تمام ناسیونال-فاشیسم آتاترکی به رهبری نظامیان آنها را نیرویی در جبهه خود تلقی کرده بود.

با شکست حزب حاکم "عدالت و توسعه" همراه با پیروزی "حزب دمکراتیک خلقها"، شاخکهای آ.ک.پ به عنوان حزب طبقه حاکم حساس شد. آیا این آغاز پایان حیات سیاسی حزبی بود که قرار بود در منطقه به الگوی سیاسی اسلام میانه رو و مدل دولتی نجات از بحرانهای حکومتی تبدیل شود؟ این سؤال حیاتی در مقابل حزب حاکم قرار گرفته بود که چگونه میتوان این شکست را نه تنها جبران کرد بلکه به ضدش تبدیل کرد؟ هدف بلافاصله تهاجم نظامی به پ.ک.ک و مناطق کرد نشین جبران شکست انتخاباتی ژوئن و تبدیل آن به یک پیروزی انتخاباتی بود. حزب اردوغان مشخصاً این دو هدف را دنبال میکرد:

اولاً، با ناامن کردن کل جامعه جلب آراء آن بخشهایی از جامعه که از گسترش ناامنی احساس خطر میکنند را در نظر داشت. این حزب روی تصاویر هولناکی که بیخ گوش مردم ترکیه در عراق و سوریه هرروز در جریان است حساب میکرد.

دوماً، جلب آراء بخشهایی از جامعه که متأثر از ناسیونالیسم ترک مخصوصاً علیه مردم کردزبان هستند را دنبال میکرد. مشخصاً بالا کشیدن آراء انتخاباتی پایه اجتماعی حزب ناسیونال - فاشیست "حرکت ملی" به رهبری دولت باغچه لی مورد توجه بود.

3- شبیح "بهار عربی"!

اگرچه انتخاب مقطع تهاجم نظامی مربوط به شکست انتخاباتی ژوئن بود اما زمینه های قبلی اش در کابوسی

ریشه دارد که از لحظه رودررویی مردم با سرکوبگران حکومتی در جریان گزی پارک خواب را بر حزب اردوغان و کل طبقه سرمایه دار ترکیه حرام کرده است. درست دو سال قبل از شکست ژوئن، در 28 می 2013 گزی پارک میدان تقسیم به محل تقابل مردم با نیروهای سرکوب دولتی تبدیل شد. اردوغان با مشت آهنین در مقابل معترضین ظاهر شد نه فقط به این دلیل که در این اتفاق معترضین با چنگ و دندان برای حفظ محیط زیست در مقابل دست اندازی سرمایه داران حریص و نیروهای سرکوبگرش ایستادند بلکه همچنین به این خاطر که در این اتفاق ردپای میدان تحریر و انقلابات موسوم به "بهار عربی" دیده میشد آنچنان که حتی برخی رسانه های غرب از آن به عنوان "بهار ترکی" نام بردند. از همان مقطع شاخکهای سیاسی طبقه حاکم در قبال خطر سرایت انقلابات 2011 به تاج و تخت اردوغان به عنوان رهبر حزبی که در میان احزاب دیگر در حفظ منافع طبقاتی سرمایه سر تر بود حساس تر شد و دنبال فرصتی بودند تا آشکار و علنی به جنگ جامعه بروند.

4- ترور سوروچ!

در 22 ژوئیه 2015 یعنی تقریباً یک ماه و نیم بعد از شکست آ.ک.پ در انتخابات 7 ژوئن، در شهر سوروچ، شهری کوچک در جنوب ترکیه در چند مایلی کوبانی در شمال سوریه، جوانان متعلق به "فدراسیون انجمن های جوانان سوسیالیست" در مرکز فرهنگی "آمارا" جمع میشوند تا به مردم کوبانی برای ساختن ویرانه های ناشی از تهاجم داعش کمک کنند. مردمی که در ژانویه همان سال داعش را با جسارت کم نظیری به عقب رانده و شکست داده بودند.

تجمع جوانان مدافع کوبانی با بمب انتحاری داعش به خاک و خون کشیده میشود. 33 نفر کشته میشوند و تعداد زیادی زخمی میشوند.

دولت اردوغان که حتی در مقایسه با شیوخ عربستان سعودی هم حمایتهایش از داعش آشکارتر است، ترور توسط داعش در سوروچ را - تروری که به نظر من تحت پوشش و حمایت دولت حامیش یعنی دولت اردوغان انجام شد - علیه معترضین، نیروهای چپ و سکولار ترکیه به کار برد. طنز تلخ این است که مهمترین حامی تروریسم داعش در منطقه یعنی دولت ترکیه قیافه مقابله با داعش را به خود گرفت و به این ترتیب دومین ارتش ناتو با چراغ سبز آمریکا تحت نام مبارزه با تروریسم داعش و پ.ک.ک عملاً کمپین نظامی گسترده ای علیه پ.ک.ک و مردم کرد زبان را آغاز کرد که همچنان ادامه دارد.

اگر دولت آمریکا و سیاستمداران شارلاتان دول غرب را

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

کنار بگذاریم که با وقاحت قابل انتظار از "حق دولت ترکیه برای مبارزه با تروریسم" دفاع کردند، کمتر کسی در این شک داشت که "مبارزه با تروریسم داعش" فقط و فقط یک پروپاگاندا حساب شده سیاسی است. پروپاگاندا که از بدنامی نیروی مخوفی به نام داعش استفاده میشود تا به پ.ک.ک و حزب دمکراتیک خلقها در ترکیه و حزب اتحاد دمکراتیک و نیروهای مسلحش در سوریه حمله شود. در واقع از جامعه ترکیه به خاطر عروج حزب دمکراتیک خلقها و اعتراض گزی پارک و از حزب اتحاد دمکراتیک سوریه به خاطر در هم شکستن داعش که نیروی مورد حمایت اردوغان بود انتقام گرفته میشود.

5- خطر اعتراض کارگران

به همه اینها باید رشد نارضایتی عمومی در میان طبقات محروم جامعه را اضافه کرد که در نتیجه سیاستهای ریاضت اقتصادی به زیر فقر رانده شده اند. اقلیت 10 درصدی جامعه 77 درصد ثروت را صاحب هستند در حالیکه دو سوم کودکان آن جامعه در فقر مطلق بسر میبرند. این آن واقعیت دردناکی است که "بهار ترکی" را که کارگران ترکیه میتوانند در آن نقش برجسته ای داشته باشند همچون شعبی بالای سر میلیاردهای حاکم در ترکیه نگه داشته است.

حتی اگر تحولات منطقه را در نظر نگیریم همین اتفاقات در داخل ترکیه حزب حاکم را به صرافت این انداخته است که تاکتیک ترور و ایجاد ناامنی و وحشت در جامعه و توسل به نیروی سرکوب خشن نظامی را در پیش بگیرد.

فراز آزادی: لازم است کل این موضوع پایان مذاکره با پ.ک.ک و تهاجم نظامی را در جغرافیای سیاسی منطقه بگذاریم و از این نقطه نظر به آن نگاه کنیم. رابطه این اتفاقات با تحولات منطقه و جبهه بندی های منطقه ای و جهانی چیست؟

محسن ابراهیمی: وقتی از دور به صحنه سیاسی منطقه نگاه میکنیم، کلاف در هم پیچی از اتحادها و افتراقها، دوستی ها و دشمنیها، اتحادهای تاکتیکی دشمنان، افتراقها و دور شدنهای تاکتیکی دوستان و بالاخره جابجایی های متعدد میان نیروهای متعلق به این دو کمپ را می بینیم که کم سابقه است.

جغرافیای سیاسی منطقه تبدیل شده به صفحه شطرنجی که بازیکنانش سالهاست همدیگر را کیش میدهند اما

هیچکدام نمیتواند طرف مقابل را مات کند و قال قضیه را بکنند. مهمترین فرقی با صفحه شطرنج این است که اینجا مهره ها بعد از پایان هر بازی سالم به صفحه شطرنج بر نمیگردند. اینجا با زندگی میلیونها کودک و پیر و جوان بازی میشود. این صفحه پر از دود و خون و آتش و درد و رنج و آوارگی است. در این صفحه نه تنها مهره ها بلکه مهمتر میلیونها تماشاگر بی دفاع در هر دور بازی به خاک و خون کشیده میشوند.

بازیگران این شطرنج پر در و رنج نیروهای متعلق به دو کمپ هستند که امروز دیگر شناخته شده هستند: از یکطرف آمریکا، ترکیه، عربستان سعودی و دهها نیروی شبه نظامی اسلامی و قومی. و از طرف دیگر روسیه، جمهوری اسلامی، بشار اسد و حزب الله و دهها دار و دسته مسلح اسلامی و قومی دیگر.

هدف استراتژیک این دو کمپ کاملاً روشن است. هدف این است که در منطقه به خون کشیده، بر فراز میلیونها آواره و صدها هزار کشته در سوریه و عراق موقعیت جبهه خودشان را از لحاظ سیاسی و بعداً و نهایتاً اقتصادی تحکیم کنند. دست بردن به هر جنایتی، هر حقه بازی سیاسی، هر دیپلماسی، هر بده بستان و معامله سیاسی، هر تبلیغ سیاسی، هر اتحادی، هر خصومتی تماماً در خدمت این هدف استراتژیک است.

جنگ سرد تمام شده است اما قطبی که به رهبری آمریکا قرار بود تمام دنیا از جمله بقایای قطب مقابل را به قلمرو نفوذ سیاسی "تنها قدرت" باقیمانده تبدیل کند نه تنها به چنین هدفی نرسیده بود بلکه نیروها و دول کمپ خود در دوران جنگ سرد هم دیگر تحت هژمونیش نیستند و برایش حتی تره خرد نمی کنند.

از طرف دیگر بازمانده اصلی جنگ سرد در بلوک شرق یعنی روسیه ای که زمانی ابر قدر شوروی بود این بار در راس یک جغرافیای وسیع و نشسته بر سر زرادخانه عظیم اتمی با توجه به وضع زار طرف مقابل بازگرداندن عظمت سابق را در دستور گذاشته است. نمایندگان سیاسی سرمایه داری روسیه به رهبری پوتین دارند برای بازگرداندن عظمت امپراطوری دوران تزارها و کلیسای ارتدوکس با قدرت تمام تلاش میکنند و برای رسیدن به این هدف دستشان را در دستان شناخته شده ترین جانیان انتهای قرن بیست و اول قرن بیست و یک مثل خامنه ای و بشار اسد و سران حزب الله گذاشته اند.

اما علیرغم این تلاش دو قطب بازمانده از دوران جنگ سرد، نه آمریکا آن اتوریتیه سیاسی - اقتصادی است که همه دولتهای تحت نفوذش به دهانش نگاه بکنند و نه روسیه آن اتوریتیه سیاسی - اقتصادی است که آخرین کلام را در رابطه با نیروهای اقمار خودش بزند.

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

اظهارات جان کری وزیر امور خارجه آمریکا بعد از کنفرانس امنیتی مونیخ در همین چند هفته گذشته یک مثال نمونه وار در این زمینه است. بعد از کنفرانس امنیتی مونیخ جای کری اعلام کرد که تصمیمات این کنفرانس در باره آتش بس در سوریه یک پیروزی دیپلماتیک بی سابقه است! اما هنوز سخنانش تمام نشده بود که معلوم شد که شیوخ عربستان سعودی، متحد استراتژیک آمریکا در منطقه - که زمانی بدون اجازه آمریکا آب نمی خوردند - در حال پارک کردن جنگنده های خریداری شده از همان آمریکا در پایگاه انجریلیک ترکیه برای حمله نظامی به سوریه هستند و حتی عربستان و ترکیه از پیاده کردن سرباز در سوریه خبر دادند. در این میان برخلاف آمریکا موضع آلمان در باره ایجاد منطقه پرواز ممنوع که خواست قدیمی ترکیه بود شل تر شد. مرکل گفت ایجاد چنین منطقه ای به نفع حل مسائل است. معلوم بود که این یک بده بستان سیاسی و دیپلماتیک با ترکیه در رابطه با کنترل هجوم پناهجویان بود. و ...

در کمپ مقابل اوضاع از چه قرار بود؟ نخست وزیر روسیه در واکنش به اقدامات احتمالی ترکیه و عربستان در خاک سوریه در باره احتمال وقوع جنگ جهانی سوم هشدار داد. روسیه که یک پای اصلی اعلام آتش بس بود حملاتش به شمال اطراف حلب را حتی گسترده تر کرد. جمهوری اسلامی هم که ظاهراً در آتش بس نقش دارد از کمک به سیستم دفاع هوایی سوریه صحبت کرد و در همان مقطع وزرای دفاع ایران و روسیه به کشور هم سفر کردند.

می بینیم که همه نیروهای ارتجاعی منطقه بدون اینکه این وسط کسی حرف آخر را بزند دارند بر فراز صدها هزار کشته و میلیونها آواره و خانه بدوش بار خودشان را می بندند! اقدامات ترکیه هم در همین چهارچوب قابل ارزیابی است. دولت اسلامی اردوغان هم مثل شیوخ عربستان و البته در نقطه مقابل روسیه و سوریه و جمهوری اسلامی برای این کار میکند که بر روی ویرانه سوریه به مثابه قدرتی سر بر آورد که در محاسبات سیاسی و اقتصادی آتی یک پای اصلی باشد و در معادلات سیاسی آتی جهان رویش حساب شود.

روشن است که در این مسیر اصلی، ترکیه هم مثل همه قدرتهای منطقه میتواند امروز با یکی فردا با دیگری متحد شود. برای مثال بعد از حمایت آشکار طولانی از داعش، امروز ظاهراً ترکیه هم به عنوان عضوی از

ائتلاف با داعش مبارزه میکند. جدا از اینکه جنگنده های ترکیه تحت نام بمباران داعش اساساً مواضع پ.ک.ک را میکوبند، اما همین تغییر موضع ظاهری نیم بند ترکیه در قبال داعش مربوط به جابجایی نیروهاست. مربوط به این است که آمریکا در راس یک ائتلاف با داعش شاخ به شاخ شده است و منطقاً ترکیه الان دیگر آینده ای برای داعش نمی بیند. دولت ترکیه در حال در آوردن بخشی از تخم مرغهایش از سبد داعش است و البته هنوز به این نتیجه نرسیده است که همه تخم مرغهایش را از سبد داعش بیرون بکشد!

فراز آزادی: در مورد ابعاد تنشهای میان آمریکا و ترکیه نظراتان چیست؟

محسن ابراهیمی: نه تنها کشاکش میان آمریکا و ترکیه بلکه کلا کشمکش میان دو کمپ بطورکلی و کشمکش میان نیروهای متعلق به هر کدام از دو کمپ هم سرراست و ساده نیستند. منافع و حسابگریهای سیاسی متعددی عمل میکنند که در کنار و به موازات صف آرای کلی و استراتژیک دو کمپ در مقابل هم، در میان نیروهای داخل این دو کمپ به تنشها و نزدیکیها و جداییها و اتحادها و اختلافات تاکتیکی زیادی منجر میشود.

آمریکا و ترکیه اگرچه هر دو دو عضو ناتو هستند و هر دو در یک کمپ هستند اما در موارد زیادی در تنش قرار میگیرند. میتوان به موارد زیادی اشاره کرد از جمله:

- آمریکا از یکطرف حمله به پ.ک.ک. توسط دولت ترکیه را دفاع مشروع از خود در مقابل تروریسم تلقی میکند و از طرف دیگر منظمآ خواهان ادامه پروسه مذاکره است. در حالیکه ترکیه حملاتش به پ.ک.ک و حزب دمکراتیک خلقها را هر روز گسترده تر میکند! آمریکا نمیخواهد اوضاع ترکیه از کنترل خارج شود. ترکیه هم نمیخواهد پ.ک.ک. در متن اتفاقات شمال سوریه نیرو بگیرد.

- آمریکا با حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د) در شمال سوریه همکاری نظامی میکند و به یگانهای مدافع خلق (ی.پ.گ) در مقابل داعش پوشش هوایی میدهد در حالیکه ترکیه حملاتش به مواضع همین یگانها در خاک سوریه را افزایش میدهد. همین هفته توپ باران مواضع ی.پ.گ در منطقه میان کانتون کوبانی و عفرین در مناطق شمال حلب توسط توپخانه ارتش ترکیه با شدت تمام در جریان بود. و در همین چند روز گذشته تل ابیض که قبلاً در آن داعش توسط یگانهای مدافع خلق بیرون رانده شده بود مورد حمله داعش با پشتیبانی ترکیه قرار گرفته است.

- در حالیکه اردوغان یگانهای مدافع خلق را تروریست

کمپ آمریکا و عربستان و ترکیه و پ.ک.ک و به تبع و همراه آن پ.ی.د در کمپ روسیه و ایران. اما این جبهه بندی خشک و جامد نیست نه به این معنا که بعداً ممکن است تغییر پیدا کند بلکه به این معنا که همین الان یک پای نیروهای مورد بحث در یک جبهه و پای دیگرشان در جبهه دیگر است. همچنانکه غرب و روسیه دارند با حمایت از این نیروها بازی سیاسی خودشان را پیش می‌برند، این نیروها هم در عین حضور در یک کمپ سعی میکنند میان دول مختلف منطقه مانور بدهند.

همکاری آمریکا با حزب اتحاد دمکراتیک در شمال سوریه به این خاطر است که نیروی مسلح این حزب یک نیروی جدی در مقابل داعش بوده و هست. یادآوری کنم که منطقه تحت کنترل پ.ی.د هم مرز با مرکز فرماندهی داعش در رقه سوریه است. همکاری آمریکا با پ.ی.د فعلاً یک همکاری تاکتیکی- نظامی با هدف مقابله با داعش است. با تغییر اوضاع این همکاری میتواند در دو جهت کاملاً متضاد تغییر یابد. پ.ی.د میتواند به یک نیروی متحد استراتژیک آمریکا در منطقه تبدیل شود و یا با پایان یافتن مصرف نظامی یگانهای مدافع خلق در مقابل داعش از طرف آمریکا کنار گذاشته شود و حتی در مقابل تهاجم احتمالی نظامی ترکیه تنها گذاشته شود.

فراز آزادی: مشخصاً جایگاه مقاومت کوبانی در این حمله وسیع نظامی دولت ترکیه چیست؟

محسن ابراهیمی: آن جوهی که با پیروزی مقاومت کوبانی فوراً نظرها را جلب کرد اینها بودند:

- نیرویی مخوف که توانسته بود برق آسا منطقه وسیعی در غرب عراق را تصرف کند و یک ارتش از مقابلش "فرار" کرده بود توسط یگانهای مدافع خلق در هم کوبیده شده بود. این نه تنها یک اعتبار نظامی بلکه یک اعتبار سیاسی مهم برای این نیروها بود.

- حضور "یگانهای مدافع زنان" در راس مقاومت کوبانی در مقابل نیرویی که اخبار هولناک اسارت و تجاوز و بردگی جنسی زنان در غرب عراق قبلاً نفسها را در سینه‌ها حبس کرده بود به این مقامت ابعادی شورانگیز و حماسی داد و تحسین عمیق مردم جهان را برانگیخت.

- اولین شکست جدی داعش توسط نیرویی به تحقق پیوسته بود که متحد و مورد حمایت پ.ک.ک است. در نتیجه در افکار عمومی هم پ.ک.ک و هم حزب دمکراتیک خلقها در ترکیه که تازه به عنوان اپوزیسیون حزب حاکم عروج کرده بود اعتبار کسب کردند. - شکست داعش توسط حزب اتحاد دمکراتیک سوریه

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

خطاب میکند و از غرب میخواهد این نیرو را در لیست نیروهای تروریست قرار دهد، آمریکا نماینده ویژه باراک اوباما به نام برت مک گورک را برای دیدار از کوبانی به منطقه اعزام میکند. کشمکش این دو متحد ناتو به جایی رسیده است که اردوغان خطاب به آمریکا داد میزند که "امریکا میان ترکیه و ی.پ.گ یکی را انتخاب کند" و خطاب به سران آمریکا میگوید: "ما چگونه به شما اعتماد کنیم؟ آیا من متحد شما هستم یا تروریست‌های کوبانی؟!"

- کشاکش دولت ترکیه و آمریکا بر سر برقراری منطقه حائل و پرواز ممنوع در میان کانتون کوبانی و عفرین همچنان ادامه دارد.

- ترکیه به همراه عربستان سعودی خواهان پیاده کردن نیروی زمینی در خاک سوریه است و آمریکا همچنان فعلاً مخالف است.

- در سطح پایه ای تر ترکیه رسماً سرنگونی بشار اسد را در دستور دارد در حالیکه آمریکا در این مورد به نعل و به میخ میزند.

- و کمی قبلتر، در حالیکه داعش تحت پوشش لجستیکی تقریباً علنی دولت ترکیه کوبانی را زیر آتش گرفته بود، آمریکا به یگانهای مدافع خلق در دفاع از کوبانی پوشش هوایی میداد.

- و بالاخره از نقطه نظر منافع منطقه ای، ترکیه به همراه عربستان بشدت با جایگرفتن جمهوری اسلامی به عنوان قدرت منطقه ای مخالف است در حالیکه به نظرم آمریکا خصوصاً و دول غرب علی‌العموم تاکتیک مهار دوگانه در قبال عربستان سعودی و جمهوری اسلامی را در پیش گرفته اند. آمریکا و اتحادیه اروپا عموماً دارند با کارت عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی و با کارت جمهوری اسلامی علیه عربستان سعودی بازی میکنند. اینها درسهای زیادی از تئوری مهار دوگانه مارتین ایندیک در رابطه میان جمهوری اسلامی و دولت عراق در دوره حکمروایی صدام حسین فرا گرفته اند و امروز در مقیاسی دیگر همان را بکار می‌برند.

فراز آزادی: موضع آمریکا نسبت به حزب اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د) در سوریه چیست؟

محسن ابراهیمی: میدانیم که در یک سطح پایه ای حزب دمکرات عراق به رهبری بارزانی و پ.ک.ک به رهبری اوجالان در دو کمپ مقابل هستند. بارزانی در

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

شکست نیرویی است که علنا دولت اردوغان یکی از مهمترین حامیانش بود و هست. پس پیروزی کوبانی فقط شکست داعش نبود. شکست دولت متحدش در ترکیه هم بود.

- به اینها باید تغییر توازن سیاسی و روانی جامعه به نفع نیروهای سکولار را اضافه کرد که بی تردید یک نتیجه قطعی تحمیل شکست بر داعش توسط نیروهای مسلح حزب اتحاد دمکراتیک بود.

به این ترتیب حزب اسلامی حاکم با تعرض نظامی گسترده به پ.ک.ک. علاوه بر جبران شکست انتخاباتی اش انتقام پیروزی کوبانی و شکست داعش یعنی نیروی مورد حمایتش را هم میگیرد و مذبحخانه تلاش میکند عواقب روانی و سیاسی آن اتفاق را خنثی کند.

علاوه بر اهداف داخلی، دولت ترکیه با کمپین نظامی علیه پ.ک.ک. و تحت پوشش آن عملیات قصد دارد حزب اتحاد دمکراتیک و یگانهای مسلحش را زمینگیر کرده و مانع پیشروییشان در مقابل داعش و مانع گسترش کانتونها شود. روشن است که تحکیم و تثبیت کانتونها در شمال سوریه خطر تبدیل شدن آن به جنبشی در خود ترکیه را به همراه دارد که از نظر نظم حاکم در ترکیه بشدت خطرناک است.

فراز آزادی: ناسیونالیسم ترک در آذربایجان ایران به این اتفاقات چه برخوردی میکند؟ نقد شما از مواضع ناسیونالیسم ترک در این رابطه چیست؟

محسن ابراهیمی: فرقه ها و افراد متعلق به طیف ناسیونال- فاشیسم ترک در آذربایجان، در رابطه با تهاجم دولت اردوغان به مواضع پ.ک.ک. و کشتار مردم کرد نقش بلندگوی تبلیغاتی حزب اسلامی حاکم در ترکیه را ایفا میکنند. رسانه های این طیف - از تلویزیون گرفته تا میدیای اجتماعی - مثل رسانه های خارج از کشوری دولت اردوغان عمل میکنند. آشکارا نشان میدهند که از کشتار سازمانیافته مردم کرد زبان توسط دولت ترکیه سرمست و سرخوش هستند و شرمی از این ندارند که از دهها هزار انسانی که آواره و خانه بدوش شده اند به عنوان تروریست نام ببرند.

دلایل سیاسی این موضع گیری ضد انسانی از طرف ناسیونالیسم ترک در آذربایجان چه ها هستند؟

- علی العموم هر فرقه ناسیونالیستی خود را در مقابل فرقه های دیگر ناسیونالیستی تعریف میکند. آنها را رقیب

خود تلقی میکند و قدرت رقیب را مایه ضعف خود و ضعف رقیب را مایه قدرت خود میدانند.

- به طور مشخصتر برای ناسیونالیسم ترک، موقعیت ناسیونالیسم کرد جای ویژه ای دارد. این یک دلیل جمعیت شناسانه دارد. در مناطق زیادی از آذربایجان غربی مردم کرد زبان و ترک زبان کنار هم زندگی میکنند. تحریک مردم ترک زبان علیه مردم کرد زبان همیشه در دستور



ناسیونالیسم ترک بوده است. مناسبات انسانی میان این دو بخش مردم جایی برای باز کردن دکان برای نیروهای قوم پرست باقی نمیگذارد. در حالیکه برعکس به هر درجه ای که نیروهای ناسیونالیست هر دو طرف بتوانند میان این مردم خصومت و کینه و تنش ایجاد کنند همانقدر زمینه برای تحرک باندهای قوم پرست مساعدتر میشود. با توجه به این واقعیتها، ناسیونالیسم ترک هر فرصتی را در هوا میفاید تا میان مردم کرد زبان و ترک زبان کینه و نفرت ایجاد کند.

- در حالیکه مردم انساندوست دنیا در عقب راندن داعش توسط یگانهای مدافع خلق در کوبانی عمیقا خوشحال بودند، برعکس پیروزی کوبانی مایه خشم و کینه بیشتری در میان طیف متعلق به ناسیونالیسم ترک نسبت به مردم کرد زبان شد. دلیلش همچنانکه قبلا گفتم این بود که اولاً، این پیروزی اعتبار یگانهای مدافع خلق تحت رهبری حزب اتحاد دمکراتیک را بالا میبرد که از نظر ناسیونالیسم ترک اعتبار یک نیروی رقیب محسوب میشود و خطرناک است. و ثانیاً، در این میان داعش مورد حمایت دولت ترکیه شکست خورده بود که از لحاظ سیاسی شکستی برای دولت ترکیه یعنی حامی دولتی طیف ناسیونالیست و قوم پرست در آذربایجان ایران است.

به نظر من در باره کشتار مردم کرد زبان در ترکیه، ناسیونالیسم ترک همان واکنشی را نشان میدهد که قابل

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

انتظار است. در این ماجرا، فرقه‌ها و باندهای طیف ارتجاعی ناسیونالیسم ترک برگ تازه‌ای به دفتر چرکین و ضدانسانی خود اضافه کردند.

فراز آزادی: با توجه به همه اینها ترکیه به چه سمتی می‌رود و تاثیر این وضعیت در موقعیت مبارزه طبقاتی در ترکیه چیست؟

محسن ابراهیمی: این احتمال که در متن کشتار وسیع مردم کردزبان توسط ارتش و مقاومت پ.ک.ک و مردم دامنه این جنگ به شهرهای دیگر ترکیه سرایت کند و در این میان باندهای اسلامی از یکطرف و دسته‌های متعلق به طیف ناسیونال-فاشیسم ترکیه میدان بگیرند منتفی نیست.

روشن است که در یک شرایط متعارف کل کمپ سرمایه‌علاقمد نیست که ترکیه هم به صف کشورهای ویران شده اضافه شود. در یک حالت متعارف، سرمایه‌داری نیروی کار وسیع برای بهره‌کشی و قدرت سیاسی برای سازماندهی این بهره‌کشی لازم دارد. اگر دو قطبی که منطقه را به خون کشیده‌اند می‌توانستند در یک روز آفتابی بده بستان و سهم‌کشی سیاسی و اقتصادی و تعریف موقعیت هر کدام در آینده سیاسی و اقتصادی منطقه و کلا در جغرافیای سیاسی آتی جهان را به سرانجام برسانند حتما همین کار را در همان روز روشن انجام میدادند. اما تمام مساله این است که در جهان به فرجام نرسیده پسا جنگ سردی چنین روز روشنی پیدا نمیشود و برای قالب زدن به معادلات سیاسی این جهان، برای تقسیم قدرت و سهم و جایگاه، قدرتهای جهانی متعلق به این دو کمپ می‌توانند کشورهای زیادی را به ویرانه‌ای حتی بدتر تبدیل کنند و ترکیه میتواند بعدی باشد.

در ترکیه هم مثل همه جوامع سرمایه‌داری سرنوشت حیات اقتصادی و اجتماعی مردم تماما منوط به این است که چه نیرویی در متن مبارزه طبقاتی نقش هژمونیک پیدا کند و سازماندهی جامعه را به عهده بگیرد. اینجا هم در مقیاس کلی داستان تقابل چپ و راست جریان دارد و اینکه کدام دست بالا پیدا کند. خطر و نگرانی برای طبقه کارگر ترکیه، برای اکثریت عظیم آن جامعه این است که چقدر سیاستهای حزب اسلامی حاکم بتواند پای ترکیه را هم به گرداب خونینی بکشاند که همین الان سوریه و عراق در آن غرق هستند. خطر این است که قدرت

سیاسی‌ای که طبقه حاکم ترکیه را نمایندگی میکند رستگاری خود و طبقه‌اش را چقدر به تقویت باندهای سوپر ارتجاعی و مخوف اسلامی مثل داعش و النصره و غیره، به تحریک و دامن زدن خصومت‌های مذهبی و قومی گره بزند. همه شواهد نشان میدهد که حزب اسلامی حاکم بسرعت در این مسیر پیش میرد.

23 سال پیش ساموئل هانتینگتون در مقاله مشهور "برخورد تمدنها" تز اصلی آن مقاله را اینچنین به ترکیه انطباق داده بود که گویا این کشور به خاطر یک شکاف پرنشدنی و یک تضاد آشتی ناپذیر، کشوری "از هم گسسته" است. آن تفاوت و تضاد چیست؟ تفاوت میان سبک و سیاق غربی نهادهای سیاسی در جمهوری ترکیه از یکطرف و بنیادهای تمدن و فرهنگ اسلامی در جامعه ترکیه!

این معادله تماما برعکس است. در ترکیه این تمدن اسلامی حاضر در ساختار و قدرت سیاسی طبقه حاکم است که در تضادی آشتی ناپذیر با جامعه، با مردمی قرار گرفته است که برای نسلهای متوالی با فرهنگ و ذهنیت سکولار خو گرفته‌اند و 13 سال است در حال ادامه مبارزه همیشگی‌شان و خنثی کردن تعرض همان طبقه حاکم به رهبری اردوغان به ارزشهای سکولار هستند.

اینجا در خاتمه باید روی یک وجه بسیار مهم کل این اوضاع تاکید کرد. در هیچ جامعه‌ای بازیگران عرصه سیاسی تنها نیروهای ویرانگر متعلق به کمپ سرمایه نیستند. کمپ مقابل این نیروها، کمپ کارگران و میلیونها توده مردم، کمپ نیروهای چپ، آزادیخواه، برابری طلب و سکولار هرگز حتی در بدترین شرایط از حرکت، از مبارزه و از تلاش برای رهایی از سیطره نیروهای ویرانگر سرمایه باز نایستاده‌اند. ترکیه از این قاعده مستثنی نیست.

برای مردم ترکیه، برای کارگرانی که در ادامه له شدن زیر دست و پای خونناهای نظامی ناسیونالیست، 13 سال تمام جیبهایشان را سیاستهای سر به بانک جهانی الیگارش‌ی اردوغان خالی کرده است؛ برای زنان و جوانانی که علیرغم مقاومت شبانه روزیشان، شبح شوم اسلامیزه کردن زندگی‌شان همچنان بالای سرشان می‌چرخد؛ برای اکثریت محروم این جامعه که هرگز نمی‌خواهند سرنوشت غم‌انگیز سوریه و عراق زندگی‌شان را به خاک و خون بکشند فقط یک راه مانده است: پیش از اینکه دیر شود کلک الیگارش‌ی اسلامی حاکم را بکنند، قدر سیاسی حاکم را نشانه بروند، همه دار و دسته‌های حافظ منافع سرمایه را از قدرت خلع کنند و اراده خود را

دنباله مصاحبه با محسن ابراهیمی

چپ قوی برخوردار است، ظرفیت و امکان بمراتب بالاتر است تا پیش از اینکه دیر شود دست و پای این تبه کاران حافظ سرمایه را قطع کنند و نه تنها ترکیه را از کابوس رها کنند بلکه امید رهایی برای مردم عراق و سوریه را بالا ببرند.

و چه بسا در این میان غول زیبایی که در زیر آسمان تاریک اسلامیون حاکم در ایران مترصد فرصت است تکان بخورد و با پرچم آزادی و برابری و رفاه جبهه ای 80 میلیونی به عظمت جغرافیای ایران در مقابل تمام نیروهای ویرانگر و فاسد اسلامی و قومی بگشاید و صحنه خاورمیانه و حتی جهان را تماما زیر و رو کند.

از همین نویسنده در باره این موضوع

* داعش در عراق، ناسیونالیسم قوم پرست در آذربایجان!

منتشر شده در نشریه سهند شماره 17، 8 اگوست 2014، 17 مرداد 1393

* در مقابل نفرت پراکنی ناسیونالیستی باید ایستاد!

منتشر شده در انترناسیونال 588 در تاریخ 25 دسامبر 2014، 4 دی 1393

<https://rowzane.com/interview/article=20249>

* داعش، ترکیه و مقاومت کوبانی!

این مطلب برای اولین بار در نشریه سهند شماره 21، 5 مهر 1393، 27 سپتامبر 2014 تحت عنوان "داعش، ترکیه و تراژدی کوبانی" منتشر شده است.

* مقاومت کوبانی و تحریکات فاشیستی ناسیونالیسم

ترک!

منتشر شده در نشریه سهند شماره 22 - 17 آبان 1393

بر سرنوشت خود حاکم کنند. ترکیه در دوراهی سرنوشت سازی قرار دارد: یا فرورفتن در منجلابی که قدرتهای جهانی سرمایه در سوریه و عراق راه انداخته اند یا در هم شکستن قدرت طبقه حاکم و اعمال حاکمیت توده ای کارگران و جوانان و زنان آزادیخواه، سکولار و برابری طلب. در اینصورت مردم سوریه و عراق هم از یک پشتیبان قدرتمند برای رها شدن از توحش جاری برخوردار خواهند بود.

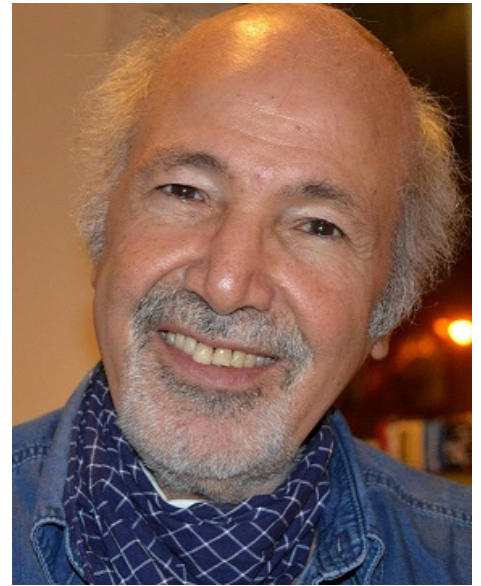
در میان آتش و خون و خمپاره و بمب افکن و الله و اکبر، تنها امید تحرک سیاسی و متشکل توده های مردمی است که قربانیان مستقیم این وضعیت هستند. مردمی که در عراق و افغانستان نمونه های شرف انگیزی از خیزش سیاسی در مقابل این لشکر تبااهی را نشان دادند. مردمی که در ویرانه ای به نام عراق و افغانستان در مقابل پرچم خونین "لا اله الا الله" داعش و طالبان پرچم "نه سنی، نه شیعی، مدنی مدنی" را بلند کردند.

وقتی در عراق در هم شکسته و از هم گسیخته زنان و مردان بتوانند این چنین جسارت و اینچنین تحرک از خود نشان دهند؛ وقتی در افغانستان تحت سیطره جنگسالاران اسلامی مردم و در پیشا پیش آنها زنان میتوانند فریاد مدنیت و سکولاریسم و آزادی و حرمت انسانی سر دهند؛ بی تردید در ترکیه که هنوز اردوغان و حزب اسلامیش نتوانسته اند جامعه را تماما ویران کنند و مردم را به بی خانمانی و استیصال بکشند، در ترکیه ای که از طبقه کارگر متشکل و قدرتمندی با حضور گرایش



ناسیونالیست‌ها چه حاکم و چه غیر حاکم از گسترش جنبش‌های حق طلبانه وحشت دارند. برای ناسیونالیست‌های ترک و عرب و کرد جنبش دفاع از آزادی بیان، دفاع از حق اعتصاب و تشکل، دفاع از رفاه و زندگی انسانی، علیه تبعیض جنسیتی، برای بیمه بیکاری و درمان رایگان و همه مبارزات و جنبش‌های حق طلبانه و انسانی علیه جمهوری اسلامی و طبقه حاکم در بهترین حالت امر فوری نیست. مبرمیت ندارد. چیزی در مورد حقوق کارگر و شرایط معلمان و آزادی‌های سیاسی و تبعیض علیه زنان و مسائل واقعی مردم نمی‌گویند. گویا بعد از غلبه بر ملت فارس به آن خواهند پرداخت! اما در واقع مثل حکومت اسلامی بشدت با این مبارزات مخالفند. چون این جنبش‌ها کارگران و معلمان و پرستاران و دانشجویان را مستقل از ملیت و زبان بطور سراسری کنار هم قرار می‌دهد و حس همبستگی را بدرجات مختلفی در میان مردم دامن می‌زند و زیرپای ناسیونالیست‌ها را خالی می‌کند. و ناسیونالیست‌ها آشکارا ضد همبستگی و هم‌سرنوشتی مردم منتسب به ترک و کرد و فارس و عرب هستند. تبلیغات علیه دشمن خارجی در واقع اسلحه و ابزار ناسیونالیست‌ها و دولتهای ملی برای عقب راندن خواستهای مردم خودی است. جالب تر اینست و واقعیت نشان می‌دهد که ناسیونالیست‌ها همه یا اکثریت قریب به اتفاق سر به دولت و قدرت خارجی ای دارند. سلطنت طلبان که "وطن وطن"شان گوش دنیا را کر میکند داستان سرسپردگی شاهان پهلوی شان به دولت آمریکا و انگلیس را همه میدانند. جریان‌های ناسیونالیست ترک از جنایات اردوغان علیه مردم ترکیه و کردستان ترکیه دفاع میکنند و آب‌خورشان آنجاست. در مورد کردستان و جاهای دیگر هم همینطور است.

اما در مورد قسمت دوم سوالتان که آیا خطر فاشیسم در ایران وجود دارد یا نه. من در همان نوشته ای که شما اشاره میکنید و به خطر فاشیسم اشاره کردم در عین حال نوشتم که جامعه ایران نقطه روشنی در منطقه است که میتواند روند اوضاع را علیه رشد فاشیسم عوض کند. بنظر من جامعه ایران به دلایل مختلف از جمله به دلیل تجربه انقلاب 57 و سالها میارزه علیه ستمگری جمهوری اسلامی و ضعیف بودن سنت قومی و قبیله ای



اتحاد مردم و تفرقه افکنی ناسیونالیست‌ها

گفتگوی نشریه "سه‌د" با کاظم نیکخواه

فراز آزادی: کاظم نیکخواه تا کنون بارها ما شاهد این بوده ایم که در رسانه های جمهوری اسلامی به مردم آذری توهین میشود و بلافاصله نیروهای ناسیونالیست ترک فعال میشوند و شروع به تعرض و توهین و تبلیغات علیه کل مردم فارس زبان میکنند. یعنی دو نیروی ارتجاعی به هم سوخت میدهند. تاثیر این روند بر اوضاع سیاسی ایران چیست؟ آیا خطر فاشیسم آنطور که شما در نوشته ای اشاره کرده اید در ایران وجود ندارد؟

کاظم نیکخواه: همیشه اینطور است که نفرت با نفرت زنده است و ناسیونالیسم ناسیونالیسم میزاید. کلا ناسیونالیسم به همین نفرت پراکنی ها زنده است و برای ناسیونالیست‌ها این حیاتی است که همیشه علیه مردم منتسب به ملیتهای دیگر به درجات مختلف نفرت و کینه پراکنی کنند. تبلیغات اینها همیشه اینست که گویا ملت‌های دیگر در حال توطئه علیه ملت آنها هستند و آنها هم باید خود را آماده کنند. اما نکته جالب اینست و هرکسی که دقت کند متوجه میشود که برای ناسیونالیست ها مساله اصلا بر سر مصون داشتن به اصطلاح "ملت خودی" از دشمن خارجی نیست. بلکه برعکس این دشمن تراشی ها و کینه پراکنی ها اساسا ابزاری برای عقب راندن خواستهای زمینی مردم خودی است.

دنباله مصاحبه با کاظم نیکخواه

دارد؟

کاظم نیکخواه: ببینید. اول بگویم که هرگونه تلاش برای جدا کردن آذربایجان حتی با طرح‌های ظاهراً ملایم تری مثل فدرالیسم و امثال اینها اگر به فرض موفق شود که مقبولیت اجتماعی پیدا کند برای جامعه ایران یک فاجعه خواهد بود که نسل‌کشی یوگوسلاوی و امثالهم به گرد آن هم نمیرسد. تلاش برای جدا کردن مردمی که قرن‌هاست با هم زندگی کرده‌اند و زندگی‌شان در هم تنیده شده است و مرز‌کشی بین آنها، یک تلاش ارتجاعی و ضد انسانی است که فقط از نیروهایی بر می‌آید که می‌خواهند جامعه ایران را به قهقرا ببرند و پیش‌رویه‌های سیاسی و اجتماعی آنرا از صحنه محو کنند. ناسیونالیست‌های ترک تا آنجا که من با تبلیغاتشان برخورد کرده‌ام مثل همه ناسیونالیست‌های قومی پراکنده کردن تخم نفرت و کینه اساس کارشان است و معلوم است که اگر میدان پیدا کنند چه سناریوی سیاه و فاجعه‌باری را برای مردم خواب دیده‌اند.



اما ارزیابی من اینست که نفوذ اجتماعی این نیروها بسیار کمتر از آنست که تبلیغاتشان نشان میدهد. شخصاً فکر میکنم بخش اعظم مردم آذربایجان و ترک زبان بطور کلی سمپاتی‌ای به ناسیونالیسم ترک ندارند. اگر حرکت‌های مستقیماً ضد ناسیونالیست‌ها را در ابعاد وسیعی شاهد نیستیم به این دلیل است که اکثر مردم اینها را جدی نمیگیرند. اما نفس مبارزات متحدانه کارگران و معلمان و پرستاران و دانشجویان که خصلت و پیوند سراسری دارد، نشان میدهد که مردم اکثراً بهیچوجه دنباله‌رو جریان‌های ناسیونالیست نیستند. سال 57 که در ایران انقلاب شد وضعیت سیاسی جامعه خیلی عقب‌تر از امروز بود.

و غیره، جامعه‌ای بسیار سیاسی و سکولار و مدرن و انسانگراست. و به این مفهوم گرایش چپ در جامعه قوی است و دست‌بالا را دارد. جامعه ایران جامعه‌ای نسبتاً کلاسیک و یکپارچه است. مبارزه طبقاتی بسیار در آن فعال است. و حضور فعال نیرویی مثل حزب کمونیست کارگری با تلویزیون و تبلیغات 24 ساعته که برای ریشه کن کردن ستم و تبعیضات ملی بطور فعال و جدی مبارزه میکند، و بسیاری فاکتورهای دیگر باعث میشود که پیوند نسبتاً محکمی میان مردم مناطق مختلف وجود داشته باشد و شخصاً بسیار به آینده جامعه خوش بین هستم. فکر نمیکنم که ناسیونالیست‌های قومی و گرایش‌ها و جریان‌ها عقب مانده و توطئه‌گر و فاشیستی جایگاه جدی‌ای در این جامعه پیدا کنند. تنها خطری که میتواند وجود داشته باشد در وضعیت‌های ویژه‌ای است که احیاناً اوضاع بین‌المللی آنچنان درهم ریخته شود که با رقابت و جنگ و کشاکش دولتهای منطقه‌ای و جهانی، شیرازه جامعه از هم گسیخته شود و ناسیونالیست‌های قومی و فاشیست یعنی همانها که بخون فارس و کرد تشنه هستند، میدان بازی پیدا کنند. که در آن شرایط هم اولاً وجود همین جنبش‌های چپ و انسانی قدرتمند جلوی آنها را میتواند سد کند و بعلاوه خطر چنین شرایطی بطور بالفعل فعلاً وجود ندارد.

فراز آزادی: به نظر شما با توجه به ترکیب جغرافیایی امروز ایران که آذربایجانی‌های زیادی، در حد میلیونی به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده و دهها سال است که زیستگاه خودشان را تغییر داده‌اند و از جمله مثلاً در شهری مانند تهران بنا به آمارهائی 50 درصد این شهر 16 میلیونی را ترک‌زبانان تشکیل میدهند، تبلیغات ناسیونالیست‌ها علیه فارس‌زبانان در آینده سیاسی مورد نظر آنها چه نقشی میتواند داشته باشد؟ بزبانی روشنتر، ناسیونالیست‌ها صحبت از تفکیک منطقه جغرافیایی بر اساس زبان و "ملیت" مردم در جامعه مورد نظرشان میکنند. تا چه اندازه این طرح فاشیستی مقبولیت اجتماعی

دنباله مصاحبه با کاظم نیکخواه

پرستاران و مردم در آذربایجان و بخشهای دیگر این کشور نشان دهیم که آینده بهتر آنها تنها و تنها در گسترش مبارزه ای سراسری و متحدانه برای رفاه، برای آزادی، برای خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی گره خورده است. ما به مردم در عین حال باید نقش تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی را نشان دهیم که از تفرقه میان مردم سود میبرد و همین خود دلیل اصلی نفرت پراکنی از رسانه هایش علیه مردم آذربایجان و عرب زبان و بخشهای دیگر است. ■



ناسیونالیستها در آن زمان هم فعال بودند و تلاشهایی کردند که مردم آذری زبان را به حرکتهای ناسیونالیستی جلب کنند. اما ما شاهد جنبش جدی ناسیونالیستی ای و ملی ای در آذربایجان نبودیم. امروز مردم بسیار از آن دوره آگاهتر و سیاسی ترند و تجربیات بیشتری دارند. چپ در جامعه نقش و جایگاه بسیار بارزتری پیدا کرده و در اتحاد سراسری مردم نقش مهمی دارد. ناسیونالیستهای قومی معمولاً در فضای تفرقه و عقب ماندگی رشد میکنند. و جامعه ایران مراحل ابتدایی خود را تا حد زیادی پشت سر گذاشته است. همه اینها که میگویم بهیچوجه خودبخودی بدست نمی آید. طبعاً با فرض وجود نیروهای فعالی مثل خود ماست که میتوان این خوش بینی را داشت که ارتجاع ناسیونالیستی نتواند جامعه را به تفرقه و پراکندگی و جنگها و کشاکشهای قومی و ملی بکشانند. تاکید بر حقوق برابر و مخالفت با تبعیضات ملی و قومی و هم سرنوشتی کارگران و معلمان و پرستاران در سراسر ایران جزء جدایی ناپذیری از فعالیتهای حزب ماست. تلاش ما اینست که به کارگران و معلمان و

رفع ستم ملی

حزب کمونیست کارگری برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند.

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد.



شہلا خباززادہ

جنبش زنان آذربایجان در مقابل جمهوری اسلامی و قوم پرستان

جنبش برابری طلبانه زنان در آذربایجان جدا از مبارزات زنان در سایر نقاط ایران نیست. این جنبش سابقه ای طولانی دارد. در طول سالها آذربایجان یک مسیر اصلی رفت و آمد ایرانیان به اروپا بود. مهاجرت گروههای بزرگی از کارگران آذربایجان به مراکز صنعتی روسیه و رابطه نزدیک فعالین کارگری با حزب سوسیال دمکرات روسیه اندیشه های آزادیخواهانه و خواستهای پیشرو از جمله برابری زن و مرد را در سطح وسیعتری در آذربایجان مطرح ساخت. طرح مسائل و خواستهای مترقی زنان در سالهای قبل از 1300 برای اولین بار در روزنامه تجدد مطرح شد که در تبریز منتشر میشد. در طول حکومت یک ساله فرقه آذربایجان، موانع دخالت زنان در امور جامعه از پیش پای زنان آذربایجان برداشته شد و زنان در سطحی وسیع در امور اجتماعی فعال شدند. از جمله این مشارکتهای حضور هزاران زن در صفوف نیروی نظامی و انتظامی فرقه دموکرات بود. بعد از انقلاب 57 نیز در آذربایجان زنان تن به قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی نداده و مبارزه شان برای آزادی و برابری و عقب راندن حکومت ضد زن اسلامی گسترش بیشتری پیدا کرده و امروزه زیر پا گذاشتن قوانین اسلامی توسط زنان یک عرصه مهم مبارزه است که باعث بالا رفتن ناله و شکایت آوندها و مقامات مختلف حکومت شده است. در مقابل،

ناسیونالیستها و قومپرستان آذربایجان با فرعی دانستن چنین مبارزاتی، عموماً در برابر قوانین ضد زن رژیم اسلامی سکوت اختیار کرده و بدینوسیله من غیر مستقیم مورد تائید قرار میدهند و تلاش کرده اند تا بر خواستهای برابری طلبانه زنان و خواست رفع آپارتاید جنسی، سرپوش بگذارند. آنها اعلام می کنند که "شرایط خاص سیاسی - اجتماعی حاکم بر آذربایجان جنوبی"، "جنبش زنان آذربایجان جنوبی را از سایر جنبش های زنان چه جنبش زنان ایران و چه سایر جنبش های زنان موجود در دنیا جدا می کند" (به نقل از یاشین زونوزلی - سایت صدای دانشجوی آذربایجان جنوبی). و به این شکل می کوشند تا در صفوف جنبش زنان برای مقابله با قوانین مردسالارانه اسلامی حاکم در ایران، شکاف ایجاد کنند. این تحریکات قومپرستانه مانعی در مقابل جنبش زنان است، باید آنها را افشا کرد و در مقابل آن ایستاد. ناسیونالیسم در همه جا دست در دست مذهب سیاستی ضد زن داشته است، قومپرستان آذربایجان هم همین سیاست را دنبال می کنند. ناسیونالیست ها هیچگاه به سیاست آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی کاری نداشته و حتی جرئت طرح خواستهایی چون برابری کامل زن و مرد را ندارند.

جنبش زنان در ایران از همان ماههای اول بعد از انقلاب 57 همواره در مبارزه با جمهوری اسلامی فعال بوده و هیچگاه در مقابل حکومت و قوانین اسلامی سر فرود نیآورده است و بطور دائمی در حال مبارزه است. امروز این جنبش حالتی کاملاً تعرضی دارد و خواسته ها و افق آن مدام در حال پیشروی است. میتوان یک ساعت در خیابانهای شهر های مختلف ایران قدم زد و پوشش زنان و بویژه دختران جوان را دید. می توان از دهن مقامات جمهوری اسلامی، امام جمعه ها و خیل عظیم آوندها شنید که فریادشان از بی حجابی و بد حجابی، از ازدواج های سفید امضاء، از پشت کردن به مذهب به آسمان بلند شده است. این را از آمار بالای شرکت کنندگان و قبول شدگان دختر در امتحانات دانشگاهها با وجود تمام موانعی که بر سر راهشان می گذارند، از شرکت فعال زنان در کمپین های اجتماعی و در مبارزات سیاسی میتوان دید. این را می توان در هزاران ویدئویی

جنبش زنان آذربایجان

دید که روی سایت های مختلف اینترنتی قرار داده شده، این را می توان از دور انداختن حجاب و به ریشخند گرفتن حکومت و قوانین اسلامی توسط دختران جوان دید. یکی از جنایتکارترین حکومت های تاریخ بشر به مدت ۳۷ سال است که با تصویب انواع قوانین ضد زن، ایجاد صدها اداره و سازمان مختلف، برای وادار کردن زنان به رعایت قوانین اسلامی، با سنگسار، اسید پاشی، شکنجه و زندان، انواع مختلف نیروهای سرکوبگر و دستجات لمپن در کوچه و خیابان و با کثیف ترین تحقیرها و توهین ها به زنان سعی کرده است تا قوانین ارتجاعی اسلامی را بر زندگی آنها حاکم کند، اما موفق نشده است.

در طول ۳۷ سال یک جنگ خیابانی تمام عیار بین زنان و جمهوری اسلامی در جریان بوده است. زنان بخاطر رعایت نکردن حجاب و قوانین اسلامی از محل کار خود اخراج شده اند، مورد تحقیر و توهین قرار گرفته اند، شلاق خورده و سنگسار شده اند، اما دست از مبارزه برنداشته اند و موفق شده اند که رژیم را به عقب رانده، تاجائی که سر همین موضوع در میان مقامات رژیم اختلاف افتاده است. یک دستگاه تبلیغاتی بزرگ در اروپا و آمریکا و ایران بسیج شده تا به ضرب جایزه نوبل و انواع مختلف آخوندهای بی عمامه به زنان بقبولانند که برآورده شدن خواسته هایشان در چهارچوب قوانین اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی امکانپذیر است و این خواسته ها را حداکثر برای داشتن حق طلاق و حضانت فرزندان آنها با تفسیر از آیه های قرآن و یا شرکت زنان در مجلس خبرگان، محدود کرده اند. جنبش زنان با پیشروی هایش عملاً این تشبثات را بی اعتبار کرده است.

امروز بحث جنبش زنان فقط بر سر حق حضانت فرزندان و یا داشتن حق طلاق نیست، زنان همه قوانین زن ستیز و موجودیت حکومت اسلامی را زیر سوال برده اند که ضد زن بودن اصلی ترین خصوصیت آن است. صحبت از برابری کامل زن و مرد است. صحبت از برچیده شدن کل بساط آپارتاید جنسی است. صحبت از ازدواجهای سفید امضا است. یعنی زنان با تمام تهدیدها و

خطراتی که در مقابل آنها است قوانین اسلامی را نفی می کنند و زیر پا میگذارند و حاضر نیستند برای زندگی با فرد مورد علاقه خودشان به قوانین اسلامی تن بدهند. می خواهند به میل خود با هر کس که می خواهند زندگی کنند و به اختیار خود جدا شوند. واقعا آیا این توهین آمیز نیست که یک آدم مرتجع و شیاد به اسم آخوند بخواهد با خواندن چند جمله مزخرف به زیباترین رابطه عاطفی و احساسی بین دو انسان رسمیت ببخشد و آنرا مجاز اعلام کند؟ جوانان ایران خواهان این هستند که دخالت حکومت در خصوصی ترین رابطه شان قطع شود. خواستهای جنبش زنان در ایران تا این سطح رشد پیدا کرده است. فریاد آخوندها و مقامات حکومتی از زیر پا گذاشتن قوانین اسلامی توسط زنان به هوا بلند شده است. بیشترین تهدید قوانین اسلامی متوجه زنان است ولی با وجود این زنان به این قوانین تف می اندازند.

جنبش علیه حجاب چندین سال است که رژیم اسلامی را به تنگ آورده است. زنان در هر فرصتی که بدست بیاورند در محل های عمومی حجاب را کنار میزنند و لمپن های اسلامی در بسیاری از مواقع از ترس، جرئت تعرض به زنان را ندارند. این به معنی دور انداختن یکی از رایج ترین اهرمهای ضد زن اسلام، یعنی حجاب است. امروز طرفداران قوانین اسلامی در مقابل این حرکت زنان ساکتند و جرئت اظهار نظر ندارند.

یک عامل مهم در بالا بردن سطح مبارزات زنان در ایران استفاده از مدیای اجتماعی است. گروههای خبر رسانی در شبکه های مختلف اینترنتی ایجاد شده که در عمومی کردن خواسته های پیشرو زنان و ایجاد همبستگی تاثیر زیادی داشته است. اما فکر می کنم که به مراتب بیشتر و موثر تر می توان از مدیای اجتماعی برای سازماندهی و پیشبرد مبارزات زنان استفاده کرد.

جنبش زنان وارد مرحله تازه ای دارد می شود. فقط بحث بر سر بدست آوردن خواسته های کوچک و مشخص برای زنان نیست. موضوع اصلی شرکت و دخالتگری زنان در همه امور جامعه و به همراه مردان است و زنان ایران اینرا آغاز کرده اند. بعنوان یک زن من باید در صف اول مبارزه برای حفظ محیط زیست باشم و باید توی دهن کسی بزنم که از من بخواهد در این مبارزه

جنبش زنان آذربایجان

تشکل و گریز از تحزب و سازماندهی است. این دو ضعف به نوعی در رابطه با هم هستند. تحزب به معنی دخالتگری در همه مسائل جامعه است. در شرایط متحول ایران و با نفرت روزافزون مردم از جمهوری اسلامی و چشم انداز سرنگونی آن، تشکیلات زنانی که بخواهد خود را دور از احزاب و از این طریق دور از سایر مسائل اجتماعی نگاه دارد، منزوی و ناموفق خواهد ماند. جنبش زنان نه تنها باید بر نابرابری زن و مرد و بیحقوقی زنان نقطه پایان بگذارد، بلکه باید تغییر بنیادی در روابط نابرابر در کل جامعه را هم هدف اصلی خود قرار دهد. به قول منصور حکمت انقلاب آتی ایران یک انقلاب زنانه است و این تاکید است بر اینکه خصلت جنبش زنان در ایران چگونه باید باشد.

ما در سالهای اخیر نه تنها شاهد پیشروی جنبش زنان در ایران بودیم بلکه حرکت‌های بزرگی هم در منطقه صورت گرفت که نشان می‌دهد جنبش زنان پوسته خود را شکافته است و افق‌های جدیدی را در مقابل خود گذاشته است. در افغانستان تظاهرات بزرگ زنان در اعتراض به قتل فجیع فرخنده و سنگسار رخشانه، نشان از قدرت جنبش زنان در این کشور است. حرکت سمبلیک زنان در خاکسپاری فرخنده و اینکه اجازه ندادند مطابق قوانین اسلامی تابوت او توسط مردان حمل شده و به خاک سپرده شود، انگشت اتهام در قتل فرخنده را به سوی این قوانین گرفت. اعتراضات در قتل فرخنده آنقدر قوی و کوبنده بود که دولت مرتجع افغانستان را وادار به عقب نشینی کرد و چند تن از مقامات دولتی در این رابطه برکنار شدند.

در تونس تظاهرات‌های گسترده زنان در اعتراض به قوانین اسلامی نقش مهمی در کنار رفتن دولت اسلامی داشت، شرکت گسترده زنان در طول چند ماه گذشته در عراق، در دفاع از سکولاریسم و علیه دولت قومی - مذهبی برای کسانی که مدعی بودند عراق یک کشور اسلامی است، غافلگیر کننده بود. زنان در مبارزه با داعش و سایر نیروهای تروریست اسلامی، یک پای اصلی مبارزه هستند و گزارش‌های زیادی از مبارزات پرشور زنان در این نبردها منتشر شده است. حضور زنان در مقاومت مردمی در کوبانی، نمونه برجسته‌ای

حجاب را رعایت کنم. من در صف اول مبارزه برای حق بیمه بیکاری برای همه هستم، من در صف اول مبارزه برای آزادی بیان هستم و به کسی اجازه نمی‌دهم که از من بخواهد در عقب صف بایستد. من فقط حامی مبارزه همسر و یا شریک زندگی‌ام برای بالا بردن دستمزدها نیستم. خودم یک پای اصلی این مبارزه هستم. این مبارزه می‌ماند. این امری است مربوط به همه جامعه و از جمله به من. بنابراین جای خودم را در صف اول این مبارزه می‌دانم. این سطح دیگری از جنبش زنان است و زنان باید در آن قویتر و فعالتر وارد شوند و دخالت کنند. و این یک ضعف بزرگ جنبش زنان بویژه در ایران است. ما زنانی که در جنبش‌های اجتماعی فعال و دخالتگر باشیم، کم داریم. مبارزه فقط بر سر برابری دستمزد زن و مرد نیست. مبارزه فقط بر سر داشتن مهد کودک نیست. مبارزه بر سر داشتن حق دخالت در همه امور جامعه است و جنبش زنان باید این محدودیت‌ها را در هم بشکند. این نکته را هم باید تاکید کرد که هر بیحقوقی زن، هر گونه قانون تبعیض آمیز باید با شدیدترین اعتراضات روبرو شود و نباید در مقابل آن ساکت نشست. مبارزه بر سر خواست‌هایی نظیر دستمزد برابر، حق طلاق، حضانت فرزندان، حق مسافرت و همه قوانین ارتجاعی اسلامی از آن جمله هستند که نباید برای بدست آوردن آنها یک ذره کوتاه آمد.

از جمله ضعف‌های جنبش زنان، کم بودن چهره‌هایی هستند که این دخالتگری در امور جامعه را نمایندگی کنند. کسانی نظیر مینا احدی، مریم نمازی و شهلا دانش‌فر در جنبش زنان کم بچشم می‌خورند. اگر چه عرصه فعالیت آنها منحصر به حقوق زنان نیست و علیه اعدام، علیه قوانین شریعه و یا برای حقوق کارگران مبارزه می‌کنند ولی وجود آنها در عین حال نشانه رشد و گسترش جنبش زنان در همه امور جامعه است. جنبش زنان به صدها و هزاران چهره و رهبر نظیر آنها نیاز دارد.

یک ضعف مهم دیگر در جنبش زنان ایران، نداشتن

جنبش زنان آذربایجان

از نقش زنان در بیرون راندن وحشی‌ترین نیروی جنبش اسلامی و اداره شهر و جامعه را نشان داد. حتی در جامعه عقب مانده نگاه داشته شده ای نظیر عربستان، که حکومت اسلامی آن شدیداً مورد حمایت دولت آمریکا و سایر دولتهای غربی است و شدیدترین قوانین ضد زن و تبعیض جنسیتی در آنجا حکمفرما است، اعتراضات زنان توانسته است حکومت را وادار به قبول حق رای و حق راندگی زنان کند. البته بصورت بسیار محدود.

با وجود عقب نشینی هایی که در سالهای اخیر به نیروهای اسلامی تحمیل شده هنوز این جنبش مانع بزرگی در مقابل جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه زنان است. نه تنها در ایران، افغانستان، عراق، سومالی و سایر کشورهای اسلامزده بلکه حتی در اروپا هم این جنبش ضد زن تحت حمایت دولتها و بسیاری از احزاب راست و "چپ"، مبتنی بر سیاست نسبیت فرهنگی، همچنان در حال حمله به حقوق زنان است. این سد بزرگ یعنی جنبش ارتجاعی اسلامی باید در هم شکسته و از پیش پای پیشرفت جامعه انسانی برداشته شود. زنان ایران ۳۷ سال است که با قوانین اسلامی مبارزه می کنند و جمهوری اسلامی با تمام ارتش و انواع مختلف نیروهای سرکوبگر خود نه تنها نتوانسته زنان را از خواسته های خود منصرف کند بلکه بارها به عجز و ناتوانی خود در مقابل زنان اقرار کرده است. و این نشان دهنده قدرت

جنبش زنان در ایران است و این جنبش توان و قدرت انجام تغییرات بزرگ در تحولات آینده ایران را داراست.

تا ۸ مارس روز جهانی زن فاصله زیادی نداریم و امسال یک محور اصلی شعارهای این روز، باید مقابله با جنبش اسلامی و قوانین ضد زن و ضد انسانی آن است. این مانع بزرگ را باید از سر راه برداشت. قوانین اسلامی و حامیان آنها را باید بطور همه جانبه نقد و افشا کرد. راههای عملی دخالتگری زنان در امور جامعه را مورد بحث قرار داد، چهره های بیشتری از میان زنان در رهبری جنبش های اجتماعی باید حضور پیدا کنند و جوانان بیشتری به این میدان فراخوانده شوند. جنبش پیشرو زنان باید با سازماندهی و اراده ای محکمتر برای ایفای نقش خود در جامعه ظاهر شود. جنبش زنان در آذربایجان با تجربیات گرانقدری که از سالها مبارزه خود دارد، نه تنها در مقابل قوانین اسلامی، بلکه باید در مقابل تحریکات ضد زن و عقب افتاده قومپرستان و ناسیونالیستها نیز بایستاد. ■

25-02-2016



به مناسبت روز جهانی زبانی مادری

اعتبار زبان های رایج در کشور

ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود، محفوظ باشد.

از برنامه یک دنیای بهتر



جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال-رفرمیسم

سرور کاردار

مقاله حاضر کوششی است در جهت روشن کردن وضعیت و جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران از مقطع انقلاب مشروطه تا حال، در برخورد با جنبش ناسیونال-رفرمیسم در ایران.

برای جواب به این چالش ناگزیر مقاله به سه بخش مشخص ولی پیوسته تقسیم می‌شود. متن پیش رو بخش اول آن که شامل بررسی تحلیلی تاریخی از انقلاب مشروطه تا پایان حکومت رضا شاه پهلوی است را شامل می‌شود. در بخش دوم تاریخ تحلیلی تحولات بعد از ۱۳۲۰ تا مقطع انقلاب ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بخش پایانی تحولات جنبش چپ ایران بعد از ۱۳۵۷ تا حال حاضر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

جنبش‌های عدالت طلبی و آزادی خواهی و اندیشه آن در تاریخ بشر به همان قدمت تاریخ شروع ظلم و استثمار انسان از انسان می‌باشد. قیام اسپارتاکوس یکی از مشهورترین آنها در دنیای کهن می‌باشد. تاریخ اندیشه سوسیالیستی در جهان و ایران نیز آن شکل تاریخی است که این اندیشه در شرایط اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به خود گرفت. تاریخ قبل از پیدایش اندیشه سوسیالیستی در واقع روایت مبارزات حق طلبانه بر علیه ظلم و جور شاهان اربابان، و خوانین و متحدین آنان

یعنی دینداران و مذاهب می‌باشد. ابزار اتکا حاکمان و صاحبان مذاهب در زمانی که تضاد برای حفظ قدرت و یا کسب آن حاد و غیر قابل حل مینمود توده‌های پایین دست و گرسنه بودند. گاهی این لشکر گرسنگان بر علیه هر دو این صاحبان زور و تزویر متحد می‌شدند و گاهی به ناچار برای نفس کشیدن هم که شده با اتکا به یکی بر علیه دیگری مبارزه می‌کردند. با پیدایش اندیشه سوسیالیستی در جهان و ایران، زحمتکشان دهقان و کارگر شانس خود را برای رهایی با پیوستن به احزاب سیاسی امتحان کرده و می‌کنند. اندیشه سوسیالیستی در واقع علم مبارزه زحمتکشان برای رهایی از بی‌عدالتی و حاکمیت سرمایه و رهایی انسان از خود بیگانگی است. این اندیشه در واقع علم مبارزه است و نه یک محصول و اندیشه اتفاقی که از جایی به جایی دیگر صادر می‌شود. علم متعلق به همه جهانیان می‌باشد و بی‌مرز است. از عمر اندیشه سوسیالیستی حدود یکصد سال می‌گذرد و از این نظر از همه دیگر اندیشه‌هایی که درون جامعه ایران تشکیل شده و جنبشی بوجود آورده نوتر است. اما در عین حال یکصد سال برای ایجاد و باقی گذاشتن یک سنت نیرومند کفایت، بویژه که این یکصد سال سراسر نبرد و مبارزه بوده است. به نظر نگارنده تاریخ احزاب به اصطلاح سوسیالیست در صد سال گذشته ایران لزوماً تاریخ اجتماعی انقلاب کارگری کمونیستی نیست بلکه این احزاب و گرایش‌ها خواه و ناخواه با تکیه به سوسیالیسم و کمونیسم، ناسیونالیسم ایرانی را نمایندگی کرده اند هر چند که این احزاب منشأ تحولات بزرگی در تاریخ معاصر ایران بوده اند ولی در مجموع به قول معروف راهنمای چپ زده اند و به راست حرکت کرده‌اند. با نگاهی اجمالی بر روند شکل‌گیری و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی پیدایش این احزاب تا مقطع ۱۳۲۰، در حد توان به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

آیا میتوان احزاب چپ و سوسیالیست تاریخ ایران را بر اساس پرچم و اسم این احزاب به عنوان احزاب چپ و سوسیالیست پذیرفت و یا باید با ریشه یابی خواستگاه

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال-رفرمیسم

طبقاتی و عملکرد سیاسی آنان این قضاوت و پذیرش را انجام داد. به بیانی دیگر آیا این احزاب آن‌طور که ادعا کرده‌اند نماینده به حق طبقه کارگر و مدافع منافع طبقاتی طبقه کارگر بوده‌اند؟ برای پیدا کردن جواب مجبوریم به بررسی و معرفی فشرده این احزاب سیاسی در طیف سوسیالیستی بپردازیم، این امر نه به خاطر تاریخ‌نگاری که هدف این مقاله نیست بلکه اجباراً به خاطر رسیدن به یک جواب منطقی.

انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴ - ۱۲۹۰)

سلسله قاجار با قدرت وارد صحنه سیاسی و اجتماعی ایران شد ولی با گذشت زمان دچار انحطاط و فساد عمیقی گشت که قدرت سیاسی و نظامی آنان را به تعارض درناکی نسبت به گذشته با ذلت تمام پایان داد. و اما این پایان در ظاهر نوید خوشی بود به پایان درد و رنج و بدبختی تمام مردمی که در جغرافیایی به نام ایران زندگی میکردند. ولی خیلی زود سیر تحولات نشان داد که این خوشی و سرمستی دیری نخواهد پایید.

انقلاب مشروطیت هر چند سرنوشتی عجیب به خیانت و سرکوب دارد ولی توانست اصطلاح ملت - دولت را برای اولین بار در ایران به مفهومی که در غرب از آن فهمیده میشد، یعنی مجلس ملی و دولت ناشی از آن را به صحنه سیاسی ایران وارد کند. جنبش مشروطه آغازی بر یک پایان میمون بود. جنبش مشروطه در ایران، اگر چه واقعه‌ای منطقه‌ای و مشخص بود، ولی مثل اکثر جنبش‌ها و انقلابات بازتاب‌هایی داشت که از مرزهای قراردادی و جغرافیایی، بسی فراتر رفت. سوسیال دمکراتهای کشور همسایه روسیه و در راس آن لنین بی تفاوت از کنار آن نگذاشتند. این جنبش را میتوان در کنار یک سلسله از انقلاب‌های دموکراتیک هم‌زمان خود در جهان، نظیر انقلاب ۱۹۱۱ چین، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب ۱۹۱۱ مکزیک مورد نقد و مطالعه قرار داد.

انقلاب مشروطه در ایران با دو ویژگی تاریخی همراه بوده است. نخستین ویژگی این جنبش مبارزه‌ی قاطع با خودکامگی پادشاه و حکومت استبدادی ناشی از آن است. ویژگی دیگر این جنبش مبارزه با استعمار، امپریالیسم، و هرگونه دخالت دولت‌های خارجی در امور داخلی ایران می‌باشد. اگر چه مشروطه خواهی در بیداری ایرانیان نقش به‌سزایی داشت، اما نتوانست به تمامی اهداف خود دست یابد و نهایتاً بر خرابه‌های ناشی از مشروطه خواهی، پایه‌های استبداد رضاخانی بنا شد. بعد از جنگ اول و پیروزی انقلاب اکتبر، در تمام دور و بر شوروی از فنلاند گرفته تا اروپای شرقی، از ترکیه و ایران تا چین (چین چیانکایچک)، سیاست بین‌المللی این کوشش را داشت که دورو بر شوروی حکومت‌های متمرکز مقتدر ایجاد بکند برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم. در حقیقت رضاشاه و پیدایش حکومت او با کمک انگلیسی‌ها، ایجاد یکی از حلقه‌های این زنجیر سرتاسری بود.

سیاست بین‌المللی انگلیسی‌ها احتیاج داشت به یک حکومت متمرکز در داخل ایران و کسی بهتر از رضاشاه نمیتوانست این تمرکز را ایجاد بکند. این موضوع از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که ظهور طبقه سرمایه داری در ایران را رسمیت میبخشید و جدال نظم نوین را با فودالیسم در حال احتضار رسماً اعلان میکرد. صد البته اظهار وجود بورژوازی ملی ایران دست در دست ملاکین بزرگ همزاد خود یعنی طبقه کارگر را نیز وارد صحنه سیاسی و اجتماعی ایران می‌کند. این جدال تا اصلاحات ارضی محمد رضا شاه پهلوی ادامه پیدا می‌کند و شکست فودالیسم را به نفع طبقه سرمایه در ایران رسمیت می‌بخشد.

بعد از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه که رادیکالترین انقلاب سرمایه داری جهان تا به امروز است، بورژوازی مرتجع و سازشکار درس‌های خود را در اروپا و شرق به کار میگیرند. شکست انقلاب آلمان ۱۹۴۸ نمونه

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال- رفرمیسم

جراید جهان آن روز خواه و نه خواه به تحلیل، تمجید و انتشار اخبار آن پرداختند. ایران، ترکیه، و روسیه نیز تحت تاثیر آن قرار گرفتند و از جمله شاید برای اولین بار روزنامه‌ اختر در استانبول و سپس روزنامه‌ ایران در تهران لازم دانستند که خوانندگان خود را با تحریقاتی قابل ملاحظه با سوسیالیسم و کمونیسم آشنا سازند."

جنبش کارگری ایران در دوره پادشاهان قاجاریه و سالهای پایانی این سلسله بود که آغاز به شکل‌گیری کرد. اما خیلی پیشتر از این‌ها صدای سوسیالیسم در ایران و کشورهای منطقه طنین انداخته بود ولی باید سالها سپری میشد تا که تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ضرورت توسل به سوسیالیسم را برای رهایی در ایران به وجود آورد.

"تا نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی بیشتر کارگران ایران در بخش کشاورزی، صنایع دستی سنتی، خدمات و... به عنوان کارگران غیر ماهر استخدام میشدند. در اوایل دهه‌های قرن ۱۹ میلادی و نخستین دهه‌های قرن ۲۰ میلادی طبقه کارگر صنعتی جدید شکل گرفت، این کارگران از بین دهقانان فقیر زده، مردمان اسکان یافته و نیمه اسکان یافته ایلی، فقرای شهری و استادکاران ماهر برآمدند که بازار محصولات خود را در برابر کالاهای خارجی از دست داده بودند. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی با وخیم شدن شرایط اقتصادی در ایران و وجود فرصتهای شغلی بهتر در ایالات جنوبی روسیه در قفقاز و ترکستان دهها هزار نفر از کارگران ایرانی به مهاجرت به این مناطق ترغیب شدند تا در بخشهای کشاورزی، صنعت، ساختمان، راه آهن و مناطق نفتی به کار پردازند. به دنبال سرکوب و بیحقوقی و سالها آواره گی و تحقیر و تبعید ناخواسته، توده‌های فقیر و زحمتکش شهری و روستایی، در مراکز پرجمعیت با کوله باری از آگاهی و تجربه، وارد مبارزه آزادیخواهانه سیاسی، مبارزه سوسیال دموکراسی و تا

اروپای این سازشکاری بورژوازی با سلطنت است. انقلابات ملل شرق یکی بعد از دیگری شکست میخورند، طبقه سرمایه داری بعد از تجربه فرانسو فهمیده است که یک انقلاب تمام عیار بر علیه ملاکین و فئودالها میتواند به از دست دادن کنترل به نفع طبقه زحمتکش، دهقان و کارگر تمام شود. در نتیجه برای خانه تکانی و گذاشتن از سد فئودالیسم سازش با عناصر ارتجاعی را بیشتر به نفع خود میداند تا یک تحول بورژوا دموکرات کامل که به انجام وظایف تاریخی خود متعهد میماند. خلاصه این که بورژوازی بعد از تجربه انقلاب فرانسو سازشکار و خیانتکار است. به عقیده نگارنده، سرنوشت انقلاب مشروطه را هم میتوان با تکیه بر این تجارب جمع بندی کرد. یک جنبش ملی مذهبی که در درجه اول قادر به پس زدن مذهب میشود، ولی در بزنگاه پیروزی دست به سازش با ملاکین و عوامل سلطنت میزند تا جلوی رشد بخش پیشرو و انقلابی جنبش را که در عین حال با منافع امپریالیستی در تضاد است بگیرد. نتیجه این که از ۲ بخش مشخص جنبش ملی مشروطه بخش انقلابی آن که شامل دهقانان فقیر، کارگران روستائی و طبقه کارگر نو ظهور است سرکوب میشود. این بخش از جنبش مشروطه همان بخشی است که توسط احزاب سوسیال رفرمیست مثل اجتماییون و عامیون نمایندگی میشود ولی توسط بخش سازشکار بورژوازی ملی و مذهبی سرکوب میشود. خلع سلاح و قتل مجاهدین تبریز و در قدم بعد قدرت گرفتن رضا شاه پهلوی را باید در این رابطه دید و فهمید. پیروزی بخش مرتجع و سازشکار جنبش ملی بر بخش انقلابی آن.

جنبش کارگری و پیشتازان آن

"بزرگترین جنبش پرولتری قرن ۱۹ کمون پاریس بود که با ایجاد دولت کارگری در پاریس ۷۲ روز یعنی از ۱۸ مارس تا ۲۸ ماه مه ۱۸۷۱ دوام آورد. تاثیرات این جنبش چنان قوی بود که به جرات میتوان گفت که تمامی

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال- رفرمیسم

تهران، از این نمونه‌اند. سیاسی شدن تدریجی کارگران مهاجر ایرانی در خارج از کشور سرانجام به گسترش عقاید رادیکال در ایران انجامید. عامل عمده‌ی ترویج این عقاید کارگران مهاجر و به ویژه آنهایی بودند که به صورت فصلی در ایالت‌های آسیایی امپراتوری روسیه مشغول کار میشدند. انتقال عقاید رادیکال در خصوص نیاز به سازمان‌های کارگری زمینه را برای پیدایش جنبش کارگری در داخل ایران نیز مهیا کرد.

فرقه اجتماعیون عامیون ایران ۱۲۸۳ - ۱۲۸۵

"گرچه عقیده محققین درباره تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال دموکراسی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باور شریکند و آن هم اینست که، «اجتماعیون - عامیون» اولین حزب نسبتاً متشکل در ایران بود، که نقش فعالی در تدارک و برگزاری انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴ - ۱۲۹۰) ایفا کرد. فعالین این جنبش، کوشش فراوان در انقلاب مشروطیت داشته‌اند. برای سازمان دادن به فعالیت سوسیال دموکراسی میان زحمتکشان آذربایجانی و ایرانی، در سال ۱۲۸۳ گروه همت در شهر باکو تأسیس شد. حزب همت حلقه واسطی

مبارزه‌ی اتحادیه‌های صنفی پیش می‌روند و سرانجام با اطمینان و اراده گام در راه مبارزه‌ی حزبی سازمان یافته می‌گذارند."

اولین احزاب سیاسی تحت عنوان احزاب سوسیالیست و کمونیست در ایران

"انقلاب ۱۹۱۷ روسیه که نخستین انقلاب پرولتری سده‌ی بیستم به شمار می‌رود در ترویج و تقویت ایده‌های انقلابی و بیداری در ایران سهم مهمی داشت. به خاطر هم مرز بودن ایران با روسیه، چند تن از سوسیال دموکرات‌های روسیه پیش از انقلاب اکتبر و همزمان با انقلاب مشروطیت در ایران بودند، که به اشاعه‌ی ایده‌ی سوسیال دموکراسی می‌پرداختند. در کشور از چند سال جلوتر از تحولی که منجر به انقلاب مشروطیت شد، متفکرین و پیشگامان مشروطه و حرکت سوسیالیستی بر بستر یک رابطه‌ی وسیع و در تماس با دنیای غرب و با علم و آشنایی با حقایق جامعه شناختی و ضرورت‌ها به مبارزه و تلاش برخاستند. نیروهای دموکرات انقلابی و جریان‌های سوسیال دموکراسی جامعه و برخی نهادهای کارگری، مشخصاً اتحادیه‌ی کارگران چاپخانه‌های



جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال- رفرمیسم

تاریخی روی مبارزات کارگران و زحمتکشان و مردم انقلابی داشت، اگر بیشتر از دیگر احزاب و سازمانهای منطقه‌ای موثر نبود نقش کمتری از آنها نداشت. تحولاتی که در این مرحله از تاریخ در منطقه ی آسیای مرکزی، قفقاز، آذربایجان و ایران در جریان بود، برخورد با حکومت مساواتیها در آذربایجان، انجام رسالت و وظایف خود در قبال ایران - که همچنان از سال ۱۹۱۵، و انقلاب مشروطیت، در وضعیت انقلابی و در هیجان بود- بخشی از فعالیتهای فرقه بود. فرقه ی عدالت در کشاکش مبارزه‌ای که در طی مدت فعالیتش هر روز ابعاد سیاسی گسترده تری پیدا میکرد، به لحاظ تشکیلاتی هم دامنه پیدا کرد. شعبه‌های آستارا و تبریز در سال ۱۹۱۵-۱۹۱۷ میلادی تشکیل شدند."

ریشه‌های تشکیلاتی و طبقاتی این حزب را باید در منطقه قفقاز جستجو کرد تا در ایران. به نظر نگارنده هر چند تشکیل این حزب جواب به یک ضرورت سیاسی، اجتماعی بوده ولی یک حزب متکی به یک جنبش اجتماعی مشخص در ایران نبوده بلکه بیشتر بر اساس ضرورت متشکل کردن کارگران ایرانی مقیم قفقاز در بهبوهه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و بعد از آن شکل می‌گیرد. ولی اهمیت این حزب از اینجا ناشی میشود که در درون خود نیروهای برجسته کمونیست کارگری و سوسیال رفرمیست را وارد ایران کرده و تحت عنوان حزب کمونیست ایران در مقابل جامعه قرار میدهد. سلطانزاده بحثها و مصوبات کنگره دوم کمینترن را که توسط لنین تبیین و تصویب میشوند در حزب کمونیست نمایندگی می‌کند و حیدر عموغلی نماینده بخش رفرمیست و سوسیال دموکرات حزب با میرزا کوچک خان همخوان میشود. از سرنوشت هر این سه نفر میتوان به عنوان تراژدی تاریخ آن دوره نام برد.

۱۲۹۹ حزب کمونیست ایران

"حزب کمونیست ایران، در ژوئن ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ خ) در

میان کارگران ایرانی و حزب سوسیال دموکرات روس بشمار می رفت. این گروه است که برای نخستین بار کلمه «سوسیال دموکرات» را به «اجتماعیون عامیون» ترجمه می‌کند، تا برای اقشار ساده و زحمتکش که به زبان‌های اروپائی آشنائی نداشتند، آشنا تر و تا اندازه‌ای قابل فهم باشد. انجمن مخفی یا غیبی که در دوران مبارزات مردم ایران در نهضت مشروطیت توسط رهبران حزب همت از حزب سوسیال دموکرات قفقاز با کمک برخی رجال سیاسی ایران و مهاجران ایرانی مقیم قفقاز شکل گرفتند. از شاخه‌های استوار سوسیال دموکراسی ایران بود که در تبریز فعالیت میکرد و نقش موثری در انقلاب مشروطیت و به خصوص در مقاومت تبریز داشت. فرقه اجتماعیون عامیون به معنی واقعی کلمه حداقل در حوزه ی تئوریک سیاسی و ایده‌ئولوژیک جریانی یکدست نبود. علیرغم همه ی کاستیها، رادیکالترین گرایش در دوره ی پرفراز و نشیب انقلاب مشروطیت و زمان خود بود و همانطور که گفته شد نماینده ی زحمتکشان، تهیدستان و اقشار پایین جامعه بود."

۱۲۹۶ حزب عدالت

"عدالت در ردیف اولین تشکلهای کارگری ایرانی است که اعضا، هواداران، و دست اندرکاران آن را کارگران تشکیل میدادند. کارگران مهاجری که از روی درمانده گی، برای یافتن کار، زندگی و خانه و خانواده ی خود را جا گذاشته و روانه ی شهرهای روسیه، و عمدتاً باکو و آذربایجان شده بودند. کارگرانی که از همان ابتدا، ضرورتهای کار سخت، طولانی و پرمحنت، و زنده گی پرمشقت، آنها را به طرف حزب و کار سازماندهی شده سوق میداد و به دنبال انقلاب اکتبر، جنگ جهانی و تحولات پدید آمده در منطقه ی آسیای مرکزی، قفقاز، ترکستان و... فرقه ی عدالت نقش چشمگیری در تحولات منطق در ارتباط با مبارزات آزادیخواهانه و انقلابی داشت. تاثیری که فرقه ی عدالت در این مرحله ی

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال-فرمیسم

حزب کمونیست ایران شکل گرفت. این حزب خود یک دهه فعال بود، نقش مهمی در اشاعه افکار سوسیالیستی و سازماندهی قشر کوچک کارگران مزدی شهر و دهقانان فقیر، و تشکیل یک جمهوری شورایی زودگذر در استان گیلان در کنار دریای خزر (ژوئن ۱۹۲۰ تا اکتبر ۱۹۲۱) داشت. این حزب متحمل عقب‌گردهای جدی در اواخر دهه ۱۹۲۰ شد و نهایتاً توسط دیکتاتوری رضاشاه منهدم شد."

حزب توده ایران ۱۳۲۰

"پس از پیروزی انقلاب مشروطه احزاب سیاسی کشور به مفهوم کنونی از یک سو با اثرپذیری از ناسیونالیسم و دمکراسی و از سوی دیگر با الهام و ارتباط با اندیشه‌های چپ در روسیه و بخصوص قفقاز به وجود آمدند. در دوران رضاخان، تقی ارانی و جمعی از یاران و هم-فکران او که گروه معروف به ۵۳ نفر را تشکیل دادند و جریان چپ را تداوم بخشیدند، ولی با دستگیری این گروه و درگذشت تقی ارانی در زندان این جریان از حرکت باز ایستاد. اما با خروج رضاشاه از کشور در شهریور ۲۰، ادامه-دهندگان تفکر چپ به تشکیل نخستین حزب سراسری فراگیر و فعال چپ در کشور به نام حزب توده ایران اقدام می‌کنند. این حزب به عنوان وارث سوسیال‌دموکراسی عهد مشروطه در ۱۰ مهر سال ۱۳۲۰ در تهران تأسیس شد. حزب توده ایران در دهه ۱۳۲۰ به یکی از بازیگران اصلی سیاسی ایران تبدیل شده بود، پس از کودتای ۲۸ مرداد و افشای سازمان افسری، حزب با سرکوب گسترده‌ای از سوی حکومت روبرو شد و صدها افسر ارتش ایران به دلیل عضویت

بندرانزلی در استان گیلان تأسیس شد. حیدر عمو اوغلی از رهبران جنبش مشروطه ایران در تأسیس حزب نقش داشت و به عنوان اولین دبیر کل حزب انتخاب شد. تاریخچه حزب کمونیست ایران از تاریخ جنبش ملی و ضد امپریالیستی ایران معاصر جدا نیست. نخستین کنگره حزب کمونیست ایران، که کنگره موسسان حزب محسوب می‌شود، آخر خرداد - اوایل تیرماه ۱۲۹۹ - در شهر انزلی رسماً تشکیل حزب را اعلام داشت. در اوج جنبش‌های بخش ملی و ضد امپریالیستی در ایران، پس از شکست نیروهای اشغال‌گر انگلیسی و گارد سفید، زیر ضربات شکننده ارتش سرخ و قیام متحد نیروهای انقلابی (جنگلی‌ها، اجتماع‌یون عامیون، روشنفکران انقلابی و کشاورزان) در گیلان رسماً «حکومت جمهوری شوروی ایران» اعلام شد. روزهای اول تیرماه ۱۲۹۹، کنگره حزب عدالت در انزلی برگزار می‌شود و رسماً نام «حزب کمونیست ایران» را می‌پذیرد."

پس از گذراندن قانون ضد کمونیستی بوسیله دولت رضا شاه از مجلس ایران خرداد ۱۳۱۰ و تشدید زور و تضييق عليه نیروهای مترقی و دمکراتیک، تا اندازه‌ای حزب منهدم شد، ولی این جنبش هیچگاه ریشه کن نشد. منصور حکمت در مقاله خود تحت عنوان ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر-بررسی تجربه ایران (مراجعه شود به سایت منصور حکمت) می‌نویسد

"...تاریخ کمونیسم ایران رسماً به اوایل قرن و شکل‌گیری محافل سوسیال‌دمکرات در تهران و آذربایجان، که ارتباط‌هایی با سوسیال‌دمکراسی روسیه بویژه بلشویک‌های باکو داشتند برمیگردد. در ۱۹۲۰،

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

اساس سوسیالیسم انسان است

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال- رفرمیسم

میکند ولی سقوی دارد از هر دو طرف..."

در سیر فعل و انفعالات احزاب سوسیالیستی از بدو مشروطیت تا مقطع تشکیل حزب کمونیست در سال ۱۲۹۹ شمسی، این حزب سنتز و آینه تمام قد احزاب و تشکلهای سوسیالیستی ماقبل خود میباشد که پیش روی جامعه به عنوان یک حزب متعارف سیاسی قرار میگیرد. در نتیجه نگاهی تحلیلی به سیاست این حزب به اصطلاح کمونیستی در آن مقطع به اثبات این واقعیت کمک می‌کند که در نهایت این احزاب مدعی سوسیالیسم و یا کمونیسم خواه ناخواه پرچمدار رفرمیسم اجتماعی تحت هژمونی بوژووازی ناقص الخلقه کشور بوده اند و



نه چیز بیشتر. نگاهی به عملکرد و موضعگیریهای سیاسی احزاب و سازمانهای سیاسی چپ در ایران از صدر مشروطیت تا مقطع ۱۳۲۰ در بهترین حالت نشان دهنده گام به گام یک حرکت ناسیونال- رفرمیسم است که در میدان سیاست پا پیش گذاشته است و توجیهش "مرحله" و "دوران" است.

به عنوان مهمترین سازمان سیاسی چپ در این دوره حزب کمونیست ایران خواستار انقلاب سوسیالیستی بی‌واسطه میشود. کمینترن برنامه‌ی چپ افراطی آنان را رد، و برنامه‌ای معتدل‌تر را پیشنهاد می‌کند. اما بعدها، در سایه‌ی سیاست‌های ضدکمونیستی استالین، حزب با تکیه

در این حزب به اعدام، زندان و تبعید محکوم شدند. حزب که از سال ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بود، به فعالیت مخفی خود ادامه داد و بخشی از رهبران و کادرها هم کشور را ترک کردند. حزب توده ایران در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کرد و با وجود حمایت همه‌جانبه از انقلاب ایران به بهانه توطئه برای کودتا به جاسوسی متهم شده و بسیاری از رهبران و کادرها و اعضای آن نیز به اعدام و زندان و تبعید محکوم شدند. بعد از سرکوب سنگین در سال‌های دهه ۱۳۶۰ حزب از فعالیت سیاسی علنی و قانونی در ایران بازماند. "راجع به این حزب در سری دوم مقاله به تفصیل سخن خواهد رفت.

نتیجه‌گیری و خاتمه بخش اول ناسیونال- رفرمیسم یا کمونیسم؟

آیا میتوان احزاب چپ و سوسیالیست تاریخ ایران را بر اساس عنوان و ادعای این احزاب عنوان احزاب چپ و سوسیالیست پذیرفت و یا باید با ریشه یابی خواستگاه طبقاتی و عملکرد سیاسی آنان این قضاوت و پذیرش را انجام داد. به بیانی دیگر آیا این احزاب آن‌طور که ادعا کرده اند نماینده به حق طبقه کارگر و مدافع منافع طبقاتی طبقه کارگر بوده‌اند؟ منصور حکمت در یک سخنرانی حزبی چنین می‌گوید:

"...تحلیل طبقاتی احزاب منوط است به توصیف جریانهای اجتماعی- طبقاتی اصلی در یک جامعه، در یک دوره است، که این احزاب قرار است آنها را فرموله و بیان بکنند. و بالندگی و میرندگی احزاب سیاسی تا حد زیادی بستگی دارد به بالندگی و میرندگی عمومی این جریانات. یک حزب میتواند جریان را بیشتر دامن بزند، ولی نمیتواند بدون وجودش فعالیت بکند، نمیتواند از صفر به وجودش بیاورد. برای مثال فرض کنید راسیسم. راسیسم باید یک پایه اجتماعی داشته باشد بعنوان یک تمایل عینی در جامعه، تا احزاب مشخصاً راسیستی به وجود بیایند. احزاب راسیستی حتماً راسیسم را تقویت

جایگاه جنبش کارگری و کمونیستی ایران در رابطه با ناسیونال- رفرمیسم

گرایش و فکر میکنم آن چیزی که باعث میشود پا بگیرد بخشاً این است که اول میرود روی قشرهای بالایی طبقه کارگر ایران کار میکند و بیشتر از آن یک بخشی از بورژوازی ایران از اینکه در چهارچوب غرب، پروسه صنعتی شدنش قابل تحقق باشد قطع امید میکند..."

در این مقاله از منابع مندرج ذیل بهره برده شده است:

■ ایران بین دو انقلاب - نویسنده: پروانده آبراهامیان

■ احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران

■ منصور حکمت: ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر - بررسی تجربه ایران

■ آرشیو ادبیات چپ اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال مکراسی و کمونیستی ایران

■ کتابخانه الکترونیکی حزب توده: کامبخش

نظری به جنبش کارگری و کمونیستی پی‌دی‌اف

■ مجموعه آثار جلد ۲۲ ولادیمیر ایلیچ لنین :

جولای ۱۹۱۶

■ ویکیپدیا: تاریخ مشروطه

این مقاله در ۲ بخش دیگر ادامه خواهد داشت.

به جناح اقلیت، خواستار برنامه‌ای رفرمیستی به جای یک برنامه‌ی انقلابی شد و از «مبارزه‌ای پارلمانی در چهارچوب جبهه‌ای واحد از نیروهای ناسیونالیست و دموکراسی‌خواه» حمایت کرد. برنامه‌ی جناح اقلیت حزب کمونیست - که بازتاب سطح توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی آن زمان بود - خواستار توسعه‌ی صنعتی، اصلاحات ارضی، قانون کار، حق سازماندهی و دیگر آزادی‌ها و حقوق سیاسی بود. این در تقابل اساسی با برنامه‌ی چپ رادیکال قرار داشت.

تنها کمونیسمی که "مرحله" و "دوران"، توجیه گر خالی کردن میدان دخالتگری سیاسی از جانب طبقه کارگر و حزب او در صحنه جدال بر سر سرنوشت جامعه نیست، کارش کمونیستی است. با یک قسمت از سخنرانی منصور حکمت بخش اول مقاله را به پایان می‌برم. منصور حکمت در سخنرانی حزبی خودچنین می‌گوید:

... "رفرم از کانال سوسیال دموکراسی مطرح میشود، از کانال سوسیال دموکراسی انقلابی مطرح میشود، کسی فقط رفرمیست نیست. اگر معنی این باشد، در چهارچوب ناسیونالیسم عظمت طلب هم مثلاً قرار بگیرد، در چهارچوب ناسیونالیسم دولتی قرار میگیرد. ولی از یک مقطعی وقتی خود آن سوسیال دموکراسی اصلاً پرچمش میشود رفرمیسم - می‌خواهم بگویم از کانال حزب کمونیست ایران رفرم بعنوان جزئی از سیاست انقلابی مطرح میشود ولی وقتی میرسیم به حزب توده دیگر خود رفرمیسم اقتصادی یک جریان اجتماعی است و پرچم بین‌المللی آن به همین عنوان خودش را تفکیک کرده است. در آن چپهای دیگر که بصورت سوسیالیسم در سطح جهانی بوجود می‌آید چیزی جز آن رفرم اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری نیست و یک راه حل تعدیل شده‌ای، ثروت تعدیل شده‌ای، شرکت طبقه کارگر در بخشی از تصمیم‌گیری‌ها و غیره است. که این میشود



عرصه های تبلیغی ناسیونالیست‌ها در جامعه آذربایجان، توهمات و واقعیتها

ناسیونالیسم یک جنبش ارتجاعی و فاشیستی است که در دنیای امروز میتوان بر احوالی تبعات سیاستهای آنرا در خون و خون ریزی و برادرکشی در جای جای جهان دید و نشان داد. ناسیونالیست‌ها دو و نیم دهه قبل در بالکان جنایتها آفریدند که مو بر تن هر انسان شریفی سیخ میشود. تصاویر شکم پاره کردن و سربریدن‌ها و به گلوله بستن بزرگسالان در برابر چشمان کودکان از تاریخ این منطقه پاک نخواهد شد. تعدادی از عاملین و آمرین این جنگ، به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای بین المللی محکوم شدند و به زندان افتادند. امروز جامعه عراق تحت حاکمیت دولت موزائیکی قومی - ملیتی و قبلیه ای-مذهبی، شاهد کشتارهای دهشتناک از این دست است و در بیخ گوش عراق، در سوریه ابعاد گسترده تر تبعات درگیری های قومی ملیتی و قبلیه ای- مذهبی مردم را میلیون - میلیون آواره کرده است و صدها هزار کشته بر جای گذاشته است. در ترکیه، کاملاً آشکار و در روز روشن با اتکا بر ناسیونالیسم ترک، نفرت پراکنی بر علیه کردها صورت میگیرد و مناطق کرد نشین جنوب و جنوب شرق ترکیه بر مبنای سیاستهای ناسیونالیستی ترک، از زمین و هوا مورد تاخت و تاز سبانه قرار میگیرد! جنایت میکنند، آدم میکشند و خانه و کاشانه مردم را بجرم کرد بودن بر سرشان خراب میکنند. مدارس و بیمارستان و ابتدائی ترین نیازهای شهرها و روستاها دیوانه وار مورد هجوم قرار میگیرد. ناسیونالیسم ترک-آذری آذربایجان ایران با استفاده از این فضای جنگی ترکیه علیه کردها، بر طبل این نهضت ارتجاعی میکوبد و جنبش اخراج کردها از مناطق باصطلاح ترک نشین راه میاندازد و هر چه بیشتر بر فضای نفرت پراکنی علیه کردها دامن میزند! و مردمی را دعوت به موضع گیری علیه یکدیگر میکنند، که دهه هاست در کنار هم در صلح و آشتی زندگی میکنند. تلاش دارند که آتش بیار معرکه های هولناکتری باشند که آینده منطقه را به خون و آتش و کشتار آلوده کنند. قصد این نوشته کوتاه نگاهی به تبلیغات ناسیونالیستهای آذری در آذربایجان است که ببینیم این جنبش، عرصه های تبلیغی اش را بر چه پایه هائی بنیاد گذاشته و رو به مردم جان به لب رسیده از جهنم جمهوری اسلامی چه میگوید؟ به رژیم داعشیان حاکم بر ایران چه انتقاداتی دارند؟

ناسیونالیستهای ترک - آذری، یک حزب و تشکل و سازمان واحدی ندارند. نامهایی چون حزب استقلال ملی آذربایجان، کنگره ملی حرکت بیداری آذربایجان جنوبی (گاموخ) و یئنی گاموخ (جنبش نو بیداری ملی) و شخصیتهایی چون احمد اوبالی و طیفهای مختلف را شامل میشوند. مهمترین رسانه این جنبش تلویزیون گوناز تی وی است. سایر بخشها نیز از طریق مدیای اجتماعی قلم میزنند و حرف میزنند و سیاستهایشان را تبلیغ میکنند. مجموعاً داعیه دخالت در سرنوشت سیاسی آینده آذربایجان ایران و یا بقول خودشان "آذربایجان جنوبی" دارند و برای مردم این جامعه برنامه ها دارند. بخشا فدرالیسم را مطرح میکنند و بخش دیگر معتقد به جدا شدن آذربایجان از ایران و تشکیل کشور مستقل هستند. اگر سوال کنیم که بنظر شما سیستم اجتماعی - اقتصادی -

سیاسی فعلی باید چه تغییراتی بخود ببیند که آرمان شما متحقق گردد؟ جواب برخی مانند حزب استقلال ملی آذربایجان چنین است که: جامعه آذربایجان "با سیستم اقتصادی سرمایه آزاد اداره شود و امنیت سرمایه نیز تامین خواهد شد." (برگرفته از برنامه این حزب که در قالب یک فیلم ویدئویی قرائت گردیده و در یوتیوب قابل دسترسی است) و بخشهایی که صراحت برنامه ای ندارند، در نهایت و با کمی بحث و جدل همین ایده بالا را عنوان میکنند و مستقیم و غیر مستقیم از لزوم ماندگاری سرمایه داری دفاع میکنند.

و اما ببینیم این جریانات زمینه های تبلیغی - سیاسی شان کدامند؟ این زمینه ها، توشه سیاسی جنبشی را بنیان مینهد که تلاش دارد با ارائه تبیینات فکری شان، مردم را با آرمان ناسیونالیستی بیشتر آشنا کنند و برای جدل اجتماعی آینده ایران آماده سازد. این زمینه ها را میتوان به ترتیب زیر دسته بندی کرد:

1- حاکمیت فارس و نقش محوری فارسها در رژیم های پهلوی و در ادامه آن حکومت اسلامی! ریشه همه مشکلات امروز مردم آذربایجان در این نکته نهفته است. حکومت فارسها علیه ترکها ریشه همه مظالم است!

2- تقسیمات جغرافیائی آذربایجان و بهم ریختن انسجام جغرافیائی از طریق تقسیم آن به چندین استان و یا واگذاری برخی مناطق ترک زبان به استانهای همجوار.

3- خشک شدن دریاچه ارومیه و سایر لطمات زیست محیطی ناشی از بی توجهی فارسها نسبت به محیط جغرافیائی آذربایجان است.

4- مسئله زبان مادری و عدم استفاده از آن در آموزش و پرورش.

5- عدم وجود توازن در اختصاص بودجه به منطقه آذربایجان.

و اما ببینیم در برابر مبانی تبلیغی فوق، واقعیات زندگی امروز مردم آذربایجان کدامند؟ شرایط واقعی سیاسی- اقتصادی و اجتماعی زندگی مردم در دل یکی از سياهترین دوره های تاریخ ایران، بیکاری میلیونی، گرانی و تورم و سیه روزی روز افزون دهها میلیونی، تبعیض جنسیتی علیه نیمی از جامعه، اعتیاد میلیونی و اعدامهای دهها هزار نفره و شکنجه زندانیان سیاسی و غیر سیاسی در زندانها، محور های مشکلات جامعه آذربایجان است یا موارد مورد نظر ناسیونالیستها؟ مواردی مانند خشک شدن دریاچه ها و رودخانه و تالابها، زبان مادری، بهم ریختن انسجام جغرافیائی مردم ترک زبان و عدم وجود توازن در تخصیص بودجه به مناطق مختلف تبعات عملکرد یک سیستم اجتماعی- اقتصادی سرمایه داری در کشوری بنام ایران با حاکمیتی بنام رژیم منفور جمهوری اسلامی است و نه ریشه های آن! معضلات مورد اشاره ناسیونالیستها، اجزائی از یک معضل اقتصادی - سیاسی ای است که آقایان میخوانند در آینده سیاسی مورد نظرشان، آنرا "آزاد" اعلام میکنند و امنیتش را هم تامین مینمایند! هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی برای حفظ منافع طبقه سرمایه دار ایران نیازمند سرکوب میلیونها مردم زحمتکش و کارگر بود و هست. لازم است که نیمی از جامعه، یعنی زنان را با اعمال سیاست تبعیض جنسیتی به تمکین وادارند و در حقیقت اساس سرکوب جامعه، از کانال سرکوب و به بند کشیدن زنان میگذرد! تبعیض ملی - قومی نیز به همین طور! بدون تبعیض ملی - قومی نمیتوانند بیشترین توجه را به محل تمرکز سرمایه ها یعنی استان

عرصه های تبلیغی ناسیونالیستها

تهران و حواشی آن داشته باشند. مرکز، محل استقرار دولت و حکومت- پایتخت، مرکز اقتصادی و سیاسی رژیم است که قصد اش سود و سودآوری سرمایه و در سایه آن، چپاول ثروت اجتماعی 80 میلیون ایرانی و از جمله آذربایجانی هاست. در این ستم و استثمار و ظلم و جور و چپاول و غارت، فارس و ترک و کرد و لر و عرب، هیچ فرقی باهم ندارند و همه به یکسان مورد ظلم هستند! همه به بی شرمانه ترین شکل ممکن غارت میشوند و در بی حقوقی کامل قرار میگیرند و زندگی شان تباه میگردد! تنها سرمایه داران، چه محلی و غیر محلی، از آذربایجانی و فارس و کرد و عرب و لر هستند که بر سر تقسیم سود حاصل از عملکرد این سیستم دعوا و مرافعه دارند! چه در داخل حکومت که به جناحهای مختلف تقسیم شده اند، چه در خارج از حکومت، که چشم به حافظان منافع سرمایه شان دوخته اند. تاثیر اولویت سود و سودآوری سرمایه به نیازهای انسان، از جمله نیاز به حفظ محیط زیست است که جنگلها به عمد به آتش کشیده میشود و زمینهای تحت پوشش جنگلها مورد معامله زمین خواران و وابسته به رژیم قرار میگیرد. دست سپاه و اطلاعات و برادران قاچاقچی در ایجاد چنین فجایع زیست محیطی زبانه زد خاص و عام است. عدم وجود سیاست علمی در احداث سد ها در مملکت و قرار داشتن اختیار چنین عرصه های مهمی از برنامه های اجرائی مملکت، در دست سپاه که امروز بیش از 80 درصد اقتصاد ان جامعه را شامل میشود، باعث خشک شدن رودخانه ها و تالابها و دریاچه ها میگردد! سدسازی از طراحی گرفته تا نظارت بر اجرا و خود اجرا تماما در دست سپاه و یا ارگانهای وابسته به آن است. تبعات چنین سیاستی باعث شده، رودخانه های مهمی مانند زاینده رود و کارون نیز در کنار دریاچه هائی مانند دریاچه ارومیه یا خشک شوند و یا در معرض نابودی و خشک شدن قرار گیرند. هیچکدام از این سیاستها نتیجه اعمال سیاستهای فارسیستی رژیم بر سایر مردم منتسب به ترک و کرد و عرب و لر و غیره نیست! سرکوب جامعه، سرکوب سیاسی روشنفکران و فعالین سیاسی سازمانها و احزاب چپ و رادیکال و رهبران عملی جنبشهای اجتماعی مانند جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دفاع از محیط زیست و غیره، و اعدامهای دهها هزار نفره در طول 37 سال گذشته، همه و همه برای حفظ و ادامه بقا این جهنم اسلامی صورت گرفته است. ترک و کرد و عرب و لر و ترکمن و بلوچ همه به یک اندازه در این جهنم سوخته اند و زجر کشیده اند. واقعیت این است و بس!

کمی بیشتر به تبلیغات ناسیونالیستها در عرصه های گوناگون نگاه کنیم:

الف - حاکمیت فارسها

ناسیونالیستهای فارس در دوره پهلوی و هم در دوره حکومت اسلامی در قدرتند. سیاستهای تبعیض آمیز دولتهای مرکزی از جنبه های مختلف و اقعیت داشته و کاملا درست است. توجه به مرکز و پایتخت، از نظر بودجه و سایر مسائل از ضرورتهای تمرکز سرمایه، که یکی مشخصه های هر نوع سرمایه داری در جهان امرواست برمیآید و نه فارس بودن حکومت! همه حکومتهای جوامع تک ملیتی، مگر توجه به مراکز سرمایه گذاری را مورد توجه و عنایت ویژه قرار نمیدهند؟ مگر مردم خودشان را

مورد ظلم و ستم قرار نمیدهند؟ مگر کارگر در چنین جوامعی استثمار نمیشود؟ مگر همه انسانها از زن و کودک و پیر و جوان در اثر تبعیض اقتصادی سیاسی له نمیشوند؟ مگر امروزه با وجود بیش از ده سال حاکمیت اقلیم کردستان بر مردم کرد زبان در عراق، کارگران و زحمتکشان و زنان کرد از ستم طبقاتی رها شده اند؟ و این حکومت چه گلی بر سر مردم کردستان عراق زده است؟ مگر ما در دولتهای پهلوی و حکومت جمهوری اسلامی سرمداران ترک نداشتیم؟ مگر خلخال جلااد ترک نبود؟ مگر خامنه ای جنایتکار و دزد و غارتگر ترک نیست؟ مگر موسوی اردبیلی ها و موسوی تبریزیها در همان آذربایجان کم جنایت کردند و آدم کشند؟ مسئله ترک و فارس بودن حکومتها و شخصیتهای حاکم بر سرنوشت مردم یک منطقه نیست؟ ناسیونالیستها برای پوشانده اهداف طبقاتی حکومت موورد نظرشان فارس و کرد و ترک و غیره را مطرح میکنند. بروشنی میگویند میخواهند سیستم سرمایه داری بماند، یعنی استثمار کارگر تداوم خواهد داشت، و قطعاً علی رغم هر نیتی که در تبلیغاتشان میگویند، برای تامین امنیت سرمایه، سرکوب سیاسی و تبعیض و نابرابری را لازم دانسته و تداوم خواهند بخشید و زندان و شکنجه هم برای پیشبرد سیاستهایشان لازم الاجرا خواهد بود. همانطور که امروز در همه حکومتهای ناسیونالیست در دنیا دارد صورت میگیرد! معیار برای ساختن جامعه ای که در آن ظلم و ستم از هر نوع اش برچیده شود، ترک زبان بودن حاکمان و یا ترک بودن حکومت نیست، اینها همه لاپوشانی روشی سیاسی است که در فردای بقدرت رسیدن ناسیونالیستها قرار است بر سر آن جامعه نازل نمایند!

ب - اعتراض به بهم ریختن بافت جغرافیائی آذربایجان

در جامعه ایران در طول شصت هفتاد سال گذشته، بدلیل گذر از سیستم اقتصادی فئودالی به سرمایه داری (بویژه بعد از کودتای 28 مرداد 32 و فرم اقتصادی اوائل دهه 1340 شاه) و تسلط کامل سیستم اقتصادی سرمایه داری بر ایران، و کالا شدن هر چه وسیعتر نیروی کار، مردم زیادی از مناطق مختلف دست به مهاجرت به مراکز اصلی کار زدند. در این میان آذربایجانیها از دیر باز (قبل از انقلاب مشروطه) در مهاجرت به جاهای دیگر ید طولائی داشتند. کم نبودند آذربایجانیهایی که به مراکز کار باکو تقلب و غیره رفته و در آنجا کار میکردند و بخشا ایده های سوسیالیستی را به آذربایجان آورده اند. به دلیل باز شدن بازار کار سرمایه در ایران و نیاز کارگران و زحمتکشان شهر و روستاها به کار (بدلیل کاهش عرصه کار روی زمین و خارج شدن نیروی کار از اختیار فئودالها و زمینداران)، مردم از جای جای آذربایجان به تهران و جنوب و مراکز مختلف کار ایران مهاجرت میکردند. اینان عموماً ابتدا خود راهی مراکز کار میشدند و در ادامه برای احتراز از خارج شدن از دایره کار و بیکاری (که عموماً موقع بازگشت به خانه هایشان پیش میآمد) خانواده هایشان را نیز به شهرهای محل کار میآوردند و عملاً خانوادگی مهاجرت میکردند و ماندگار میشدند. این اتفاق در تمام کشورهای سرمایه داری دنیا، یکی از تبعات کارکرد سرمایه و تمرکز ناشی از عملکرد این سیستم است. امروز آمارها نشان میدهد که تنها در تهران اگر نگوئیم بیش از 50 درصد، حداقل 50 درصد مردم ترک زبانانی هستند که بتدریج در طول شصت هفتاد سال گذشته به این شهر مهاجرت کرده و سکنی گزیده اند. فرزندان این خانواده ها امروز حتی از تکلم به زبان پدر و مادری شان (یعنی ترکی) هم عاجزند.

عرصه های تبلیغی ناسیونالیست‌ها

قومی در منطقه بالکان بوده که صربها و کروواتها و بوسنیایی‌ها را سالها قربانی کرده و صفحات سیاهی را در تاریخ بشر رقم زد. کل جامعه ایران امروز شاهد ادغام جغرافیائی میلیون‌ها انسان بدون توجه به زبان و ملیت و مذهب است. شهر ارومیه یکی از شهرهایی است که ملیتها و مذاهب مختلف از کرد و ترک و آشوری و ارمنی و سنی و شیعه و یهودی و بهائی در کنار هم زندگی میکنند. از منظر یک نگرش اجتماعی - سیاسی مبتنی بر حقوق برابر بین انسانها و آزادی و برابری همه شهروندان، همه انسانها باید آزاد باشند که محل سکونت خودشان را انتخاب کرده و زندگی در شان انسان قرن بیست و یک داشته باشند. انسانهایی که برای فروش نیروی کار خود بالاچار محیط زیست ابا و اجدادی خودشان را رها کرده و بدنبال لقمه نانی در جای دیگری سکنی گزیده اند را نمیتوان براحتی جابجا کرد. راه رهائی این انسان دیگر برگردانده شدن به سرزمین ابا و اجدادی بزور اسلحه و با توسل به تسویه حسابهای خونین قومی - ملیتی نیست. ناسیونالیست‌هایی که امروز بحث کوچ اجباری کرد زبانان از روستاها و شهرهای منتسب به اذربایجان را با هر توجیه تاریخی - سیاسی" (بخوان تاریخ نویسی ناسیونالیستی) مطرح میکنند، نقشه های شومی در سرمیپروارند که وقایعی کمتر از نسل کشی های منطقه بالکان نخواهد بود و چنین تدابیری برای آینده سیاسی اذربایجان خطرناک و مملو از خون و خونریزی و برادرکشی میباشد. شما امروز نمیتوانید از اذربایجانهای مقیم تهران بخواهید که زندگی چهل پنجاه ساله شان در تهران را ول کرده و به اذربایجان برگردند. میلیون‌ها خانواده آذری زبانی را که در شهرهای مختلف ایران در بطن زندگی واقعی شان با مشکلاتی خیلی فراتر از زبانی مادری دست و پنجه نرم میکنند، نمیتوان با راه حل بازگشت به منطقه ابا و اجدادی و شروع زندگی دیگری از ستم طبقاتی سرمایه داری رها کنید!

پ- عدم استفاده از زبان مادری در آموزش و پرورش

آزادی استفاده از زبان مادری یکی از خواسته های بحق برای هر انسانی است. حزب کمونیست کارگری ایران نیز در همین رابطه بروشنی میگوید: "ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود، محفوظ باشد." به نقل از برنامه یک دنیای بهتر - برنامه حزب کمونیست کارگری ایران.

هم اکنون دهها روزنامه و نشریه و مجله بزبان ترکی در شهرهای اذربایجان و همینطور در تهران چاپ و منتشر میشود. تنها در این میان استفاده از زبان مادری در آموزش و پرورش است که خواست ناسیونالیست‌ها را تامین نماید. خود این حضرات بیش از نود درصد ادبیات سیاسی شان را امروزه بزبان فارسی نوشته و منتشر میکنند، باور نمیکند به همه سایتها و صفحات فیس بوکی گوناگون تی وی و همه احزاب و گروههای این جنبش را سری بزنید.

زبان در ادبیات و نوشتار و کاربرد آموزشی، یک پدیده میرا است. در طول صد سال گذشته صدها زبان زنده انسانها در جوامع

مهاجرت اذربایجانیها به شهرهای همدان و اراک و شهرهای مرکزی و شمال کشور و جنوب و مشهد هم صورت گرفته است که در مجموع جمعیتی میلیونی را شامل میگردد. براحتی میشوند تخمین زد که نیم بیشتر آذری زبانهای ایران، در خارج از اذربایجان ساکن هستند. بنابراین از منظر ناسیونالیست‌هایی که از ساکن شدن مردم کرد زبان در فلان روستای نطقه یا مهاجرت و یا تعلق گرفتن شهر خلخال و استارا به گیلان و غیره رگ گردن شان بیرون میزند و زمین و زمان را بهم میدوزند، درک علل این پراکندگی جغرافیایی مردم ترک زبان و ادغام در جوامع شهری خارج از اذربایجان برایشان ثقیل و دور از درک ناسیونالیستی میباشد. برعکس این اتفاق هم صادق است. صدها هزار خانواده های فارس و کرد و عرب و شمالی و جنوبی که بدلائل مختلف به اذربایجان مهاجرت کرده اند و دهها سال است در جامعه اذربایجان ادغام شده اند، نیز طرف دیگر قضیه میباشد. به عنوان نمونه، نویسنده این سطور خود شاهد زندگی یک خانواده عرب زبان اهوازی در تبریز بوده که در اواسط دهه 40 (بدلیل تغییر اجباری محل شغل) از خوزستان به تبریز منتقل شده بود (آنزمان در شرکت نفت برای کارهای مهم در شهرهایی که نیروی کار متخصص در برخی بخشها کم بود، کارکنان خوزستانی موظف بودند برای رفع این نیاز حداقل برای مدت محدود به شهرهای مورد نظر منتقل شوند) این خانواده در دهه شصت دخترش با یک آذری ازدواج کرده و پسرش نیز با یک دختر آذری ازدواج کرده و الان نسل جدید از همین خانواده عرب تبارخودش را آذری میداند و یا بقول خودشان آذری خوزستانی تبار. این فقط یک نمونه بود از صدها هزار نمونه در سطح اذربایجان و کل کشور. و یا یک مورد دیگر، کارگران کردی که در کوره پزخانه های جای اذربایجان و از جمله تبریز مشغول بکارند. این کارگران عملا بعد از گذشت دو سه دهه دیگر به محل آبا و اجدادی خود برنمیگردند. در این رابطه در سالهای 87 و 88 در شهر سردرود در نزدیکی تبریز، ناسیونالیست‌ها در میان مردم تبلیغ کرده بودند که باید از مهاجرت کردها به این شهر جلوگیری گردد. عده ای از مردم هم تحت تاثیر همین تبلیغات ضد کردی، اقدام به ممانعت از پیاده کردن اسباب و اثاثیه کارگران کردی کرده بودند که برای کار به کوره پزخانه های اطراف سردرود(شهر کوچکی نزدیک تبریز) نقل مکان میکردند.

این عمل با دخالت صاحبان کوره پزخانه ها و دخالت نیروی انتظامی خاتمه یافت و این خانواده ها در شهر سردرود ساکن شده و بکار پرداختند. ناسیونالیست‌هایی که طرح اخراج غیر آذریها از شهرها و روستاهای اذربایجان را ارائه میدهند و تبلیغ میکنند، متوجه این واقعیت زمخت نیستند که نه میتوان غیر آذریها را از اذربایجان اخراج کرد(مگر با کشت و کشتار و نسل کشی مورد نظر ناسیونالیست‌ها) و نه میتوان میلیون‌ها انسان آذری زبان ساکن شهرهای مناطق فارس نشین و کرد نشین و غیره را بزور مسلسل به شهرهای اذربایجان برگرداند! این نوع توهمات غیر اجتماعی و ضد انسانی فقط و فقط از ذهن ناسیونالیست‌ها تراوش میکند و هیچگونه ارزش تاریخی نداشته و مقبولیت اجتماعی نیز ندارد! چنین تصمیمات فاشیستی نمونه های بارز اش، جنایات نژادی و

عرصه های تبلیغی ناسیونالیستها

مختلف دنیا از بین رفته است. استفاده از اهمیت زبان مادری برای تدوین توجیهات سیاسی از طرف ناسیونالیستها یک تلاش عبث و بیهوده است. ما هم خواهان آزادی استفاده از زبان مادری هستیم، ولی زبان مادری برای ما کمونیستها، هویت نیست! هویت انسانی برای ما بر هر هویت دیگری و از جمله هویت ملی (انهم مبتنی بر زبان مادری) ارجحیت دارد.

راه واقعی در مقابل مردم و کارگران و ستم دیدگان آذری بزیر کشیدن حکومت اسلامی سرمایه داران و رها کردن انسانها از همه قیود و مظالم اجتماعی است که در بطن چنین تحولی، دستیابی به حق آموزش زبان مادری در مدارس و حق استفاده از زبان مادری مقدر و کاملاً عملی است. وقتی انسانها با نیروی خود و رای آزادانه شان نظمی اجتماعی مبتنی بر آزادی و برابری و بدون توجه به ملیت و قومیت و نژاد و رها از هر نوع ستم اجتماعی را بنیان نهند، دستیابی به چنین اهدافی کمترین قدمی خواهد بود که برداشته خواهد شد.

ت- خشک شدن دریاچه ارومیه و استفاده از این موضوع برای تبلیغ علیه رژیم

همانطور که در بالا نیز اشاره شد. علل چنین فجایع زیست محیطی، سیاستهای بغایت غیر علمی و نسنجیده و غلط رژیم در عرصه سدسازی و تامین آب برای استفاده های صنعتی و کشاورزی و آب شرب شهرها و روستاهاست. در این سیاست رژیم توجه به حفظ محیط زیست هیچ جایگاهی ندارد. این تصمیمات مختص آذربایجان نیست. سیاست ضد بشری آسیب رساندن به محیط زیست، ذاتی سیاست جمهوری اسلامی در سرتاسر ایران است. مگر دریاچه بختگان، دریاچه هامون و دریاچه پریشان و دهها تالاب کوچک دیگر در ایران خشک نشده اند، مگر دهها رودخانه و از جمله زاینده رود خشک نشده؟ مگر کارون در معرض خشک شدن قرار ندارد؟ مگر جنگلهای ایران در 37 سال حاکمیت جمهوری اسلامی به میزان 70 درصد از بین نرفته اند؟ جواب روشن است. ما هم خواهان مطرح کردن مطالبه توجه به وضعیت محیط زیست در سرتاسر ایران و از جمله دریاچه ارومیه و خواهان احیا دوباره دریاچه هستیم. سازماندهی حول این خواست نیز از منظر ما یکی از سنگرهای مبارزاتی است که میباید مورد توجه فعالین اجتماعی و سیاسی قرار گیرد و باید حول آن نیرو جمع کرد و به خیابان آورد ولی طرح این نکته که خشک شدن دریاچه ارومیه نتیجه سیاستهای ضد ترک و غیره حکومت فارسها در ایران است، هیچ توجیه نداشته و منطقی پشت آن نیست!

مسئله قدرت سیاسی در ایران، در آینده نه چندان دور باز خواهد شد و بر روی میز سیاست قرار خواهد گرفت. بدون شک جامعه فقر زده و خفقان زده ایران، راه انقلاب را نه از سر عشق و علاقه مردم به انقلاب کردن و یا احیاناً پیشنهاد یک حزب و سازمان و جریان سیاسی، بلکه لزوم آن را بر مبنای نفس زندگی برخواهد گزید. انقلاب مردم به منظور بزیر کشیدن حکومت جمهوری اسلامی بحرکت در خواهد آمد و در ادامه آن انتخاب و سرکار آوردن نیروئی را مد نظر خواهد داشت که آلترناتیو اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن مبتنی بر حقوق حقه همه انسانها و آزادی و

برابری همه شهروندان اش بدون توجه به زبان و ملیت و مذهب و عقیده باشد. این آلترناتیو در جریان انقلاب شکل خواهد گرفت و شکل گیری آن منوط به دخالت هر چه فعالتر جنبشهای اجتماعی و تشکلهای مرتبط با این جنبشها خواهد بود. بدون شک ما کمونیست کارگریها، در راس جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی رادیکال، و با دخالت هر چه فعالانه در انقلاب، تلاش خواهیم کرد که با اتکا به خواستها و مطالبات اساسی مردم و کارگران و زنان، انقلابی را سازمان دهیم که در فردای پیروزی به همه خواستهای سیاسی - اجتماعی جامه عمل بپوشاند. ما از همین امروز تلاش میکنیم و خواهیم کرد که جنبشهای ارتجاعی مختلف چه ناسیونالیستی و چه رفرمیستی (در اشکال مختلف اش) را افشا کرده و در برابر دید مردم قرار خواهیم داد تا دوستان و دشمنان انقلاب مشخص شود. ما نقطه قوت خود را در این میبینیم که خواستها و امال انسانی جامعه، خواستهای طبقه کارگر و زحمتکشان آن جامعه را، تمایلات برابری طلبانه جنبش زنان را در سیر تحركات اجتماعی حال حاضر و در انقلاب آتی نمایندگی کنیم.

آینده از آن جنبشی است که بتواند جامعه ای انسانی، برای ایران و از جمله آذربایجان رقم زند و یک عالمه خوشبختی و سعادت، برای میلیونها انسان به ارمغان آورد. این آینده قابل تحقق است و به آن باور داریم!

13 اسفند 1394 برابر با سوم مارس 2016



شهلا خباززاده

نگاهی به اخبار آذربایجان

راهکار ۳۰۱ برای نجات دریاچه ارومیه!



نابودی دریاچه ارومیه باز هم یک موضوع اصلی و همیشگی اخبار آذربایجان است.

خلیل ساعی نماینده ستاد احیای دریاچه ارومیه در آذربایجان شرقی گفت: "در صورت خشک شدن دریاچه ارومیه بیش از ۱۴ میلیون نفر با مخاطرات ناشی از آن مواجه می‌شوند و باید با جدی‌گرفتن موضوع برای احیای دریاچه همه مردم وارد میدان شوند." او در دیدار مؤسسات مردم نهاد استان با استاندار آذربایجان شرقی خیر از کاهش ۸ متری ارتفاع آب دریاچه ارومیه داد. به گفته او میزان بارش نسبت به بلند مدت 35 درصد و نسبت به سال گذشته 25 درصد افزایش داشته است. اما صحبت های او حاکی از ادامه روند خشک شدن دریاچه ارومیه و افزایش خطرات ناشی از آن بود. بوجود آمدن ریزگرد های نمکی و افزایش میزان بیماری های صعب العلاج، مشکلات تنفسی و سرطان مری ناشی از فلزات سنگین از جمله عوارضی است که او نام میبرد. خلیل ساعی از احتمال رسیدن ریزگردهای نمک به تهران و حتی فراتر از آن خبر میدهد.

کاظم شیرزاد عضو گروه منابع آب ستاد احیا دریاچه ارومیه گفت: "پروژه‌های فاضلابی حوضه آبریز دریاچه ارومیه پیشرفت خوبی ندارند بنابراین پروژه‌های روانه سازی پساب فاضلابها به سمن این دریاچه مطلوب نیست." از صحبت های او میشود نتیجه گرفت که با در نظر گرفتن شیوه های عقب افتاده و فساد و رشوه خواری عمیق در سیستم اداری جمهوری اسلامی نمی شود امید به تصفیه این فاضلاب ها به شیوه علمی و صحیح داشت. وارد کردن پساب فاضلاب های شهری و کارخانه های صنعتی به دریاچه ارومیه نتیجه ای جز آلوده کردن بیشتر این دریاچه و مسموم کردن بیشتر آن ندارد. ادامه روند خشک شدن دریاچه املاح مسموم این فاضلاب ها را به ریزگردهای فعلی اضافه می کند و مردم بیشتری را در معرض خطر قرار می دهد.

خلیل ساعی اعلام کرد که ۲۶ راهکار برای احیای دریاچه ارومیه در نظر گرفته شده است. رئیس دانشگاه تبریز هم گفت: " پژوهشگران این دانشگاه بیش از ۳۰۰ راهکار برای احیای دریاچه ارومیه ارائه کرده‌اند." اما در صحبت های آنها هیچ امیدواری نسبت به کارساز بودن این راهکار ها وجود ندارد. این راهکار ها نمی تواند خارج از منافع سرمایه داران و حکومتگرانی باشد که خود مسبب اصلی خشک شدن دریاچه هستند. راهکار ۳۰۱ یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و سپردن احیای دریاچه به دست شورای های مردمی موثرترین راهکاری است که باید در صدر تلاش های مردم برای متوقف ساختن این فاجعه محیط زیستی قرار گیرد.

باز هم درباره تخریب محیط زیست در جمهوری اسلامی



قاسمی مدیرکل حفاظت از محیط زیست آذربایجان شرقی در مجمع عمومی شورای اسلامی استان آذربایجان شرقی گفت: "علی رغم احداث فضاهای سبز جدید، سرانه فضای سبز در شهر تبریز پایین است." او با افتخار اعلام کرد

که شهر تبریز بعد از تهران دومین کلانشهر کشور است که از بنزین یورو 4 استفاده کرد. ... و تعداد روزهای هوای ناسالم شهر به ۴۰ روز در سال ۹۴ کاهش پیدا کرده است." این به این معنی است که هنوز در اکثریت شهرهای ایران از بنزین ها با استاندارد پایتتر استفاده میشود. اما نکته مهمتر این است که بنزین یورو ۴ تقریباً یازده سال پیش در اروپا بعنوان استاندارد اعلام شد و پس از آن سختگیری های بیشتری در مورد کیفیت بنزین در نظر گرفته شد و استاندارد فعلی اروپا خیلی بالاتر از بنزین یورو ۴ است.

محسن اصغری رئیس منابع طبیعی شهرستان خدابنده گفت: متأسفانه بیش از ۶۰ تا ۱۰۰ درصد چمنشاهای این شهرستان به دلیل خشکسالی و بحران کم آبی خشک شده‌اند. واقعیت این است که بارندگی در سالهای اخیر تغییر زیادی نکرده است. بنابراین نمیشود صحبت از خشکسالی کرد. خشک شدن چشمه ها نتیجه غارت منابع آب توسط سرمایه داران و نهاد های مختلف جمهوری اسلامی است. آذربایجان و زنجان همیشه بعنوان سرسبز ترین و خوش و آب و هوا ترین مناطق ایران شناخته میشدند و آنچه که قاسمی و اصغری اعلام می کنند، اسنادی برای محکومیت جمهوری اسلامی در نابود سازی محیط زیست است.

بیکاری و رکود و چالش بزرگ مردم با جمهوری اسلامی



داوود بهبودی رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی آذربایجان شرقی اصلی ترین چالش مردم و دولت را رکود و بیکاری دانست و گفت: دولت تلاش می‌کند بعد از تحریم ابزاری برای خروج از رکود بیابد که با تحریک بازار و یا سرمایه‌گذار خارجی می‌توان بخشی از آن را حل کرد.

صحبت های بهبودی بخشی از واقعیت را بیان می کند. اما بطور دقیقتر باید گفت که: رکود و بیکاری یکی از صحنه های اصلی چالش مردم با دولت است. او عجز نظام در حل مسئله بیکاری و رکود را چنین توجیه می کند: برنامه توسعه را با نفت 100دلاری تدوین کردیم ولی با نفت 40 دلاری نتوانستیم به مسیر و کانال چشم‌انداز 20ساله هدایت کنیم، ضمن اینکه بخش زیادی از چشم‌انداز در تولید علم و قدرت بازدارندگی بسیار موفق عمل شد ولی در اقتصاد به‌دلایل ذکرشده به اهداف خود نرسیدیم." ولی این سوال را بیجواب می گذارد که چرا زمانی که قیمت نفت ۱۰۰ دلار و شدت تحریم ها بسیار کمتر، بیکاری و رکود همواره در حال افزایش بود. پاسخ این سوال در طول ۳۷ سال حکومت جمهوری اسلامی داده شده است که رکود اقتصادی در جمهوری اسلامی امری سیاسی است و راه حل های اقتصادی رژیم فایده ای ندارد. بهبودی بیکاری در آذربایجان شرقی را ۸ درصد و میانگین کشور را ۱۰ درصد اعلام می کند. در حالی که گزارش های منتشر شده حتی توسط نهادهای وابسته به رژیم میزان بیکاری را خیلی بیشتر از این اعلام می کند. آمار های جعلی بهبودی در مورد میزان بیکاری و وعده و وعید های شهادانه او تغییری در این واقعیت نمی دهد که هر روز ادامه حکومت جمهوری اسلامی به معنی افزایش بیکاری و رکود و خانه خرابی و فلاکت بیشتر مردم است.

از مقامات جمهوری اسلامی نمیشود حرف راست شنید. فرماندار بوکان هم نرخ بیکاری در این شهرستان را بیش از ۲۰ درصد و ۸ درصد بالاتر از میانگین استانی اعلام می کند که این ارقام حداقل نصف میزان واقعی است. وجود هزاران پروژه ناتمام در شهرهای مختلف آذربایجان، گزارش تعطیلی ۲۰ معدن از ۲۶ معدن سنگ آهن استان زنجان و بیکاری حداقل ۵۰ درصد کارگران این معادن، گزارش خبرگزاری تنسیم از

که هزینه ای صورت نگرفته و اضافه اعتبار بالای ۳۰ درصد از بودجه مصوب، صحبت شده است. اگر پوشش رسمی و اداری این گزارش‌ها را کنار بزنیم متوجه صدها میلیارد تومان اختلاس می‌شویم که در بین اختلافات باندهای مختلف رژیم افشا شده است ولی برای لاپوشانی اسم آنرا انحراف بودجه می‌نامند.

اعتراف به قتل ۳۶۰۰۰ کودک



تحقیق، مغز شوئی و ترویج جهل و خرافات بخش مهم فعالیت‌هایی هستند که جمهوری اسلامی برای کودکان و نوجوانان تدارک می‌بیند. معاون اجرایی سپاه حضرت عباس(ع) استان اردبیل خبر داد: امسال ۱۰ هزار و ۳۰۰ نفر دانش‌آموز از استان اردبیل در قالب راهیان نور به مناطق عملیاتی جنوب کشور اعزام شده‌اند.

مدیرکل آموزش و پرورش استان زنجان نیز از اعزام ۵۳۷ دانش‌آموز به اردوهای راهیان نور از مدارس استان زنجان خبر داد و گفت: امیدواریم این تعداد در سال آینده با حمایت‌های انجام شده افزایش یابد.

برگزاری سفرهای راهیان نور، اعزام دانش‌آموزان دختر به اردوهای زائران رضوی، بخشی از برنامه‌های جمهوری اسلامی برای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و سنت‌ها و قوانین ارتجاعی اسلام است. زندگی کودکان برای مقامات جمهوری اسلامی ارزشی ندارد. برای پر کردن جیب‌های آیت‌الله‌ها یک میلیارد و پیمیش برد منافع اسلام کودکان باید قربانی شوند. این سیاست مشترک همه گروه‌های تروریست اسلامی است. جمهوری اسلامی، داعش، بوکو حرام و طالبان و سایر گروه‌های اسلامی همه از این سیاست پیروی می‌کنند.

تاکنون صدها دانش‌آموز در طول سفرهای موسوم به راهیان نور کشته شده‌اند بدون اینکه مقامات جمهوری اسلامی خم به ابرو بیاورند. معاون فرهنگی و پرورشی اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی با افتخار اعلام می‌کند: "تعداد ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی شده است که این نشان دهنده بلوغ فکری این دانش‌آموزان شهید است." این سخنان نشان دهنده پیشتازی جمهوری اسلامی در کودک‌ستیزی، کشتادن کودکان به میدان جنگ و استفاده از آنها، و وادار کردن آنها به خودکشی و عملیات انتحاری است. جمهوری اسلامی قاتل اصلی این ۳۶ هزار کودک است و باید برای این جنایت بزرگ به محاکمه کشیده شود.

عناوین چند خبر



■ رئیس آموزش و پرورش بوکان گفت: بیشتر مدارس بوکان بالای ۴۰ سال قدمت دارند و هفت مدرسه سطح شهر با ۸۰ کلاس درس شامل مدارس تخریبی هستند.

■ کمبود یک هزار و ۵۰۰ تخت بیمارستانی در بیمارستانهای زنجان سبب بستری شدن بیماران در کف سالن شده است.

■ رئیس آب و فاضلاب روستایی بوکان گفت: ۳۸ روستای بوکان با کمبود و ۱۷ روستا با مشکل کیفیت پایین آب شرب روبه‌رو است.

■ استاندار آذربایجان‌غربی گفت: در حال حاضر با کمبود ۱۵۰۰ تخت بیمارستانی مواجه هستیم که اگر تخت‌های فرسوده بیمارستانی را نیز به آن اضافه کنیم به ۳۵۰۰ تخت بیمارستانی نیازمندیم.

حضور هزاران کارگر ساختمانی و کارگران بیکار شده در میادین شهر زنجان و خیر اخراج ۱۲۰ کارگر معدن انگوران زنجان نمونه‌هایی از ابعاد فاجعه بار بیکاری در شهرهای مختلف آذربایجان هستند. باید در انتظار بالا گرفتن جدال کارگران با جمهوری اسلامی برای گرفتن بیمه بیکاری و داشتن یک زندگی انسانی بود.

دوست ناباب یا حکومت ناباب



فقر و رفاه بیش از حد یکی از مهمترین انگیزه‌های مصرف است. این از سخنان محمد علی نصرتی دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر آذربایجان شرقی است. او همچنین دوستی با افراد ناباب را دلیل عمده انحراف و اعتیاد به مواد مخدر دانست.

در اینکه استفاده از مواد مخدر امری رایج در مجالس خصوصی بسیاری از میلیاردرها و بویژه دست‌اندرکاران حکومت است شکی نیست، برخی از آنان خود رهبران شبکه تولید و توزیع مواد مخدر هستند. اما بدون شک بیش از ۹۹ درصد معتادان مواد مخدر را قربانیان بیکاری و فقر تشکیل می‌دهند. گفته‌های زیر از زبان نصرتی و سایر مقامات رژیم به روشنی گویای گسترش مصرف مواد مخدر در شهرهای مختلف آذربایجان هستند:

جمع آوری ۲۰ هزار نفر معتاد از معتادان آذربایجان شرقی در ۱۰ ماهه اول سال، در آذربایجان شرقی برای ۵۱ هزار معتاد در مراکز ۸ گانه ترک اعتیاد و کمپ‌ها ارائه خدمات می‌شود.

جانشین فرمانده انتظامی آذربایجان شرقی: ما در مدت ۱۰ ماه اول سال جاری، شاهد افزایش دو برابری کشفیات مواد مخدر نسبت به سال گذشته شاهد هستیم؛ طی ۳۸۰۰ فقره عملیات پلیسی، بیش از ۱۲ هزار نفر معتاد جمع‌آوری شده و جهت بازپروری تحویل مراکز نگهداری معتادان شده‌اند و همچنین ۵۵۴۱ نفر از فروشندگان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر در سطح آذربایجان شرقی دستگیر و جهت مجازات تحویل مراجع قضایی شده‌اند.

فرمانده نیروی انتظامی استان آذربایجان‌غربی: در سطح استان آذربایجان غربی ۴۵ درصد زندانیان به طور مستقیم ۲۵ درصد به صورت غیر مستقیم با مواد مخدر در ارتباط هستند به طوری که بیش از ۷۰ درصد زندانیان با مواد مخدر سروکار دارند؛ ۴۳ درصد از مردان و ۵۳ درصد از زنان به صورت مستقیم با مواد مخدر در ارتباط و درگیر آن هستند و متأسفانه آمار اعتیاد در زنان نسبت به گذشته افزایش یافته است.

محمد علی نصرتی دوستی با افراد ناباب را دلیل عمده انحراف و اعتیاد به مواد مخدر دانست. اما وقتی صحبت از آمار سرسام‌آور اعتیاد در جامعه مطرح است، دوستی با افراد ناباب بی‌معنی است. این حکومت ناباب است که موجب اصلی اعتیاد‌های خانمانسوز است. ریشه آنرا باید از بین برد.

انحراف یا اختلاس؟



خبرگزاری تسنیم با ارائه گزارشی خبر از "انحرافات متعدد" از بودجه شهرداری تبریز خبر داده است و به نقل از رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای اسلامی این شهر بیان می‌کند:

«نزدیک ۵۰۰ میلیارد تومان اختلاف هزینه در بخش عمرانی شهرداری مشاهده می‌شود، مگر شهرداری پروژه جدیدی تعریف کرده است؟»

در نامه بازرس کل استان آذربایجان شرقی به شورای اسلامی این شهر از صدها مورد هزینه کرد بدون اعتبار، اعتبار مصوب

■ مدیرکل تبلیغات اسلامی استان اردبیل گفت: براساس برنامه‌های ارائه شده امسال ۲۰۰ میلیون تومان اعتبار به برنامه‌های قرآنی در اردبیل تخصیص می‌یابد.

■ رئیس اداره کتابخانه‌های عمومی شهرستان اهر با اشاره به اینکه اعتبار کتابخانه‌های اهر در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها کمتر است، گفت: به دلیل پاره‌ای مشکلات در شهرداری اهر، سهم نیم درصدی کتابخانه‌های عمومی اهر از درآمد شهرداری واریز نمی‌شود.



برنامه مستقیم کانال جدید به زبان ترکی

سه شنبه ها 9 تا 11 شب به وقت تهران
6:30 تا 8:30 به وقت اروپای مرکزی

تلویزیون کانال جدید را ببینید

<http://newchannel.tv/>

تلویزیون کانال جدید

هاتبرد ۸

فرکانس	ترانسپوندر
۱۱۲۰۰	۵/۶
پولاریزاسیون	سیمبل ریت
عمودی	۲۷۵۰۰

ایمیل ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان:

www.sahandazadi.com

آدرس سایت:

www.facebook.com/sahandazadiwpi

فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com

دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com

ایمیل سردبیر:

تماس تلفنی با نشریه و کمیته:

00491785598886

شهلا خباز زاده:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم